

گفتمان «دولت شرارت» با «شیطان بزرگ»

گرایش سرمایه‌جهانی به ادغام پیرامونی‌ها: راه خروج از بن‌بست عقب‌ماندگی و دیکتاتوری

نیروی محرک گذار از جامعه سنتی به مدرن: اندیشه پردازی‌های سیاسی یا کار مجرد؟

«روزگاری آدم پردل و جراتی گمان می‌کرد انسان‌ها به این دلیل در آب غرق می‌شوند که دچار تصور نیروی ثقل‌اند و اگر آنها این تصور را از سرشان بیرون کنند، فی‌المثل با قبول این که این فکر خرافه یا مفهومی مذهبی است، آن وقت به گونه‌ای شکفت انگیز در برابر تمام خطرات غرق شدن حفظ می‌شوند. این مرد تمام عمرش را صرف مبارزه با توهم نیروی ثقل کرد، که از پیامدهای زبان‌آورش علم آمار سندی تازه و چند جانبه به دست داده بود. این آدم پر دل و جرات از سنخ فیلسوفان انقلابی در آلمان بود.» (مارکس).

از این سنخ فیلسوفان امروزه هم مانند گذشته در جهان به وفور یافت می‌شوند. برخلاف شیوه تحقیقات در رشته‌های مختلف علوم که عموماً به نتایج نزدیک و شبیه بهم می‌رسند، تنوع اندیشه‌پردازی این فلاسفه بی‌پایان، تفاسیرشان به اندازه تعدادشان متعدد، متنوع و شخصی است. هر کدام بنا به روش تحقیق منحصر به فرد خود بافته نظری‌ای را ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است. از آنجا که این اندیشه‌پردازان اسیر زمان و اوضاع و احوال کنونی خودشان هستند، هر وضع موجود را دائمی و پایرجا تصور می‌کنند. و بنابر این از هر واقعه تاریخی عصر خود نتایج فراتاریخی می‌گیرند. زمانی نظام‌های سوسیالیستی سربازخانه‌ای، و یا شاهنشاهی ایران ابدی و شکست‌ناپذیر و فراتاریخی به‌نظر می‌آمدند. روزی که فروپاشی این دژها آنها را غافلگیر کرد ناگهان فریاد فراتاریخی برآوردند: ادامه در صفحه ۴

پس از اشغال سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» که اقدامی برخلاف تمامی قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد بود، میان ایران و آمریکا رابطه سیاسی بلاواسطه وجود ندارد، اما این بدان معنی نیست که دیوانسالاری دو کشور با یکدیگر تماس ندارند و درباره منافع و خواست‌های خود با هم سخن نمی‌گویند. مسئول برگزاری «کنفرانس امنیت» در مونیخ، چندی پیش در مصاحبه‌ای فاش ساخت که معاون وزارت خارجه ایران و چند سناتور سرشناس و منتقد آمریکائی که در آن کنفرانس شرکت داشتند، با هم درباره مسائل مورد اختلاف آمریکا و ایران و از آن جمله درباره پروژه هسته‌ای ایران مذاکره کرده‌اند. این گونه تماس‌های غیر رسمی و پنهانی سال‌ها است که میان دیوانسالاری جمهوری اسلامی و ایالات متحده وجود دارد و با این حال، دو طرف نتوانسته‌اند در محدوده این تماس‌ها میان منافع و خواست‌های به مخرج مشترکی خود دست یابند و بهمین دلیل دشمنی و ستیز میان دو حکومت هم‌چنان ادامه دارد. بررسی این دوگانگی در منافع و خواست‌ها گره کور دیپلماسی کنونی میان ایران و آمریکا است. اما ببینیم این منافع و خواست‌ها چه هستند:

۱- با آن که آمریکا در پیدایش دولت دمکراتیک سرمایه‌داری نقشی تعیین‌کننده و پیشرو در تاریخ بازی کرده است، اما از پس از جنگ جهانی اول، سیاست خارجی آمریکا از خصلتی ادامه در صفحه ۱۵

مجید زرباش

بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی

بهرروز اسدی

مبارزه کارگران برای تحقق حقوق مدنی خویش

در چند ماه گذشته به‌دامنه مبارزات مطالباتی کارگران ایران به‌شدت افزوده شده است و همین امر بیانگر آن است که وضعیت اقتصاد ایران، پس از به‌قدرت رسیدن احمدی‌نژاد که در انتخابات ریاست جمهوری با وعده تقسیم درآمد نفت پیروز شد و مافیای نظامی حامی او، با شتاب رو به‌وخامت نهاده است. مواضع ضد اسرائیلی احمدی‌نژاد همراه با پروژه هسته‌ای رژیم ملاحا بهترین زمینه را برای فرار سرمایه داخلی به‌خارج و به‌ویژه به‌دوبی فراهم ساخت و نیز سرمایه‌خارجی که در دوران ریاست جمهوری خاتمی بسوی ایران روانه گشته بود، با توجه به وضعیت سیاسی ناپایدار کنونی و فشار دیپلماسی دولت‌های امپریالیستی، از بازار ایران دور مانده و سبب وخیم شدن هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی کشور گشته است. تمامی این عوامل سبب شده‌اند تا تورم آن‌چنان ابعادی بخود گیرد که بیشتر کارگران ایران با مزدی که دریافت می‌کنند، قادر به تأمین حداقل مخارج معیشتی خانواده‌های خود نباشند و بیشتر آنها زیر خط فقر بسر می‌برند.

متأسفانه جنبش کارگری در ایران هنوز از آن‌چنان رشد و توانمندی برخوردار نیست که دارای سندیکاهای مستقل باشد تا این نهادها بتوانند با توجه به وضعیت کلی اقتصاد کشور در جهت بهتر شدن وضعیت زندگی روزمره آنها گام‌های لازم و ضروری را بردارند. بهمین دلیل نیز با رشد فزاینده بحران اقتصادی و فقدان جنبش کارگری سازمان‌یافته،

ادامه در صفحه ۱۳

در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ اعلام شد که بنا بر توافق نمایندگان ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت، پرونده اتمی ایران به‌شورای امنیت ارجاع می‌گردد. با این تصمیم بحران پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی که از زمان بازگشائی نظنر شدت گرفته بود، به‌مرحله‌ای پر مخاطره وارد شد و در نتیجه دوره جدیدی از تلاش برای رسیدن به‌توافق با زمامداران ایران و یا مهار آنها از طریق فشار جامعه جهانی و به‌کارگیری شدت عمل آغاز گردید که هم‌چنان ادامه دارد.

در این کشمکش بزرگ و هم‌اکنون خطرناک در یک‌سو رژیم جمهوری اسلامی، رژیم جنایت و خیانت و در سوی دیگر غرب و بیش از همه آمریکا قرار دارد که تاریخ نیم قرن گذشته آن در مناسبات با کشورها و ملل جهان و به‌ویژه با کشورهای ضعیف بکارگیری زور و جنگ و تجاوز و منطق سلطه‌گر بوده است. این ماهیت طرفین درگیر و این واقعیت که قربانی اصلی ماجرا، ایران و مردم ایران‌اند و سود و زیان‌های احتمالی متوجه آنها است، سبب شده است که در میان ایرانیان در ارزیابی از پروژه اتمی و بحران ناشی از آن دیدگاه‌های متفاوتی بوجود آید.

ادامه در صفحه ۷

دیگر مقالات این شماره:

انقلاب پروتری و برنامه‌ی آن: کارل کائوتسکی

مبانی فلسفی - سیاسی «مسئله لائیک»: شیدان و تئیک

کمک آمریکا؟! نمک‌پاشی دل‌ریش!؛ مسن بهگر

زغال سنگ تهیه و هم چنین نیروی کار استخدام نماید. و هرگاه نتواند برای فرآورده هایش بازار بیابد، مجبور خواهد شد به تولیدش پایان بخشد.

هر چند که تولید در شرکت های سرمایه داری این چنین جدی و با نبوغ سازماندهی شده بود، اما در عوض روند گردش برای مدت زمانی دراز بدون هرگونه سازماندهی، به آناژشی و «بازی آزاد نیروها» سپرده شد. و حتی تا به امروز نیز امر بی توجهی می شود. همین امر سبب می شود تا در سرمایه داری با بزرگترین اسراف و ممانعت های اقتصادی روبرو شویم و پیش از هر چیز در همین رابطه می توان با بکارگیری برنامه و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی را نسبت به اقتصاد سرمایه داری بارآورتر ساخت.

اما با این حال این وظیفه های بسیار بزرگ است و روزه روز نیز پیچیده تر می گردد. هر اندازه مرادوه جهانی تکامل بیشتری می یابد، به همان نسبت نیز روند گردش یک کارخانه بزرگ در رابطه با تهیه مواد خام، مواد کمکی، تهیه ابزارها و نیز پیدا کردن خریدار برای تولیدات خود، تمامی جهان را در بر می گیرد.

سرمایه داری خود برای سازماندهی روند گردش تلاش چندانی نمی کند. برخی پیدایش تراست ها و کارتل ها را تلاشی در زمینه این گونه سازماندهی روند گردش می پنداشتند. اما هر یک از این اتحادیه ها تنها یکی از شاخه های صنعت را در بر می گیرد و در نتیجه سبب یکسان ساختن شرایط فروش و یا تقسیم بازار به همراه واگذاری بخش هایی از این مناطق فروش به یکایک اعضای این اتحادیه ها می گردد. اما مشکل سازماندهی گردش مربوط می شود به استقرار مناسبات برنامه ریزی و مقرر شده میان شاخه های مختلف تولید و حفظ نسبی درست در روابط آنها با یکدیگر.

مشکل از این هم پیچیده تر می گردد، زیرا تا کنون سود نیروی محرکه و عامل تعیین کننده ی روند گردش را تشکیل می دهد. سرمایه بسوی آن بخش از شاخه ها و مناطق تولید که بیش از میانگین سود کسب می کردند، سرازیر می شود و در آنجا سبب گسترش تولید می گردد. و سرمایه از آن بخش ها و مناطقی که کم تر از میانگین سود کسب می کنند، بیرون می رود، امری که سبب کاهش تولید می گردد. اقتصاد سرمایه داری بدون چنین تأثیر هدایت کننده سود به زودی در چنگال آناژشی و بی قانونی متلاشی خواهد شد. ولی تلاش پرولتاریا، یعنی سوسیالیسم در جهت از میان برداشتن استثمار و هم چنین سود است. این امر سازماندهی روند گردش را نه فقط ضروری می سازد، بلکه باید آن را آنچنان سازماندهی کنیم که ضرورت ادامه وجود عامل نظم دهنده کنونی آن، یعنی سود، از میان برداشته شود.

وظیفه اصلی پرولتاریای پیرومند آن است که یک چنین سازماندهی را در درون هر شرکتی و نیز در بطن اقتصاد کلی بوجود آورد. این امر در ارتباط تنگاتنگ با تبدیل مالکیت ابزار تولید قرار دارد. و این امر در تناسب با پیدایش آن اشکال سازماندهی می تواند تحقق یابد. در برابر آن تنظیم تقسیم مشکلی کاملاً درجه دو است. این وظیفه غول آسا و بسیار مشکلی است که تاریخ جهانی تا کنون بر دوش طبقه پیروزمندی قرار داده است.

چنین مشکلی را به یکباره حل کردن، امری غیرممکن است. هم چنین امری ناشدنی است که بتوان این مشکل را بر مبنای ادعاهای یک دیکتاتور حل کرد، هر چند که او بسیار با نبوغ و از دانشی گسترده برخوردار باشد. انجام این امر به قابلیت های سازماندهی، تجربیات عملی، آگاهی های علمی بسیاری نیازمند است که بزرگترین انسان میرنده نمی تواند از آن بهره مند باشد. برای انجام تدریجی و گام به گام موفقیت آمیز این تلاش به بهترین نیروهای دانش و عمل اقتصاد نیاز است.

هیچ چیز به ویرانگری برخورد ساده باورانه و آسوده خیالانه به مشکلات بزرگی که در برابرمان قرار دارد، نیست.

در این زمینه نیز لنین در کتابی که در اینجا بسیار بدان اشاره کرده ایم، تصویر دهشتناکی عرضه می کند. دیدیم که نزد او وظائف دولت مدرن تا چه اندازه ساده جلوه می کنند. او هم چنین از سازماندهی تولید تصویری بسیار ساده گرایانه داشت. او از شرایطی هم چون آموزش همگانی، «آموزش و انضباط در دستگاه های اجتماعی چون پست، راه آهن، کارخانه های بزرگ، فروشگاه ها، بانکداری» و غیره در دولت

«پیش از هر چیز کمون پاریس ثابت کرد که "طبقه کارگر نمی تواند به سادگی یک ماشین دولتی آماده را در اختیار خود گیرد و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد"» (۸۰)

ما در پیش درباره این جمله مارکس که از «جنگ داخلی در فرانسه» نقل شده است، بطور مبسوط بحث کردیم. آنچه درباره ماشین دولتی گفته شده است را می توان درباره مکانیسم های تولید سرمایه داری نیز تکرار کرد، که طبقه کارگر به صورت «آماده» در برابر خود می یابد. طبقه کارگر آن را نمی تواند «به سادگی در اختیار خود گیرد و برای مقاصد خود به کار اندازد».

طبقه کارگر باید مکانیسم های تولید سرمایه داری را هم چون ماشین دولتی برای مقاصد خود مناسب گرداند.

صنعت سرمایه داری مبتنی بر کارگاه های بزرگ و تقسیم کار است. هر کارگاهی خود ارگانیک هیولائی است با اندام های زنده و بی جان فراوان، که هر یک از آنان کارکرد خود را آن گونه انکشاف می دهد که با دیگر اندامها بدون اصطکاک و بدون هدر رفتن زمان برای تولید فرآورده مشترکی در هماهنگی قرار داشته باشد.

کلان ترین کار سرمایه داری تکامل چنین سازماندهی در کارگاهها است. برای به وجود آوردن یک چنین تشکیلاتی نه فقط دائماً به استعداد تشکیلاتی خارق العاده و تجربیات عملی در همه زمینه های روند پیچیده کار نیاز است، بلکه در عین حال باید از سرمشق های علمی و بنیادین نیز بهره مند بود.

سوسیالیسم باید چنین سازماندهی را از سرمایه داری بگیرد. این امر یکی از پیش شرط های تحقق سوسیالیسم است. اما این شکل سازماندهی نه فقط اصولاً مناسب نیازهای تولید، بلکه هم چنین برای تولید سرمایه داری مناسب است، یعنی در تناسب با حاکمیت مطلق، اتوکراتیک، استبدادی سرمایه و یا نمایندگان سرمایه در کارخانه ها قرار دارد. پیش شرط این شکل از سازماندهی، هم چون دیکتاتوری و یا استبداد مطلق، وجود زیردستانی است بدون هرگونه روحیه مقاومت.

هم چون ماشین دولتی، باید مکانیسم های موجود در کارخانه ها را نیز برای مقاصد پرولتاریا متناسب ساخت؛ و این بدان معناست که در دولت و در کارخانه ها، دموکراسی جای اتوکراتی را بگیرد.

در این زمینه نیز همان تفاوتی حکم می کند که مارکس و انگلس در سال ۱۸۷۲ در آنچه که نقل کردیم، نوشتند مبنی بر این که مناسب ساختن ارتش های پادشاهی موجود و نیز ماشین دولتی آن دوران با مقاصد پرولتاریا کار ساده ای نیست و با این حال، صرف نظر از دیکتاتوری نظامی در روسیه و برخی از همسایگان آن، در دیگر کشورها، پیش از آن که پرولتاریا بتواند به قدرت سیاسی دست یابد، دموکراسی بر این ماشینها غالب شد. به همین دلیل نیز باید این روند را به کمال رساند و نه آن که این نهادها را از نو ساخت.

اما تشکیلات کارخانه های سرمایه داری کاملاً در انطباق با منافع «آقا بالا سر» (۸۱) قرار دارند. سندیکاها هر چند توانسته اند قدرت سرمایه دار را کمی محدود سازند، اما نتوانسته اند این قدرت را درهم بشکنند. هم چنین شوراهای کارکنان کارخانه ها این قدرت را کمی محدود می سازند. اما با این حال همه این تلاشها گام های اولیه ای بیش نیستند. اساسنامه کارخانه ها را فقط زمانی می توان دموکراتیزه کرد و از آن طریق اتوکراتی سرمایه داری را محدود ساخت که این امر سبب نه نزل، بلکه ارتقاء باآوری کارخانه ها گردد.

لیکن وظایف اقتصادی سوسیالیسم با یک چنین دوباره سازماندهی پایان نمی یابد.

سرمایه داری صنعتی توانست استادانه روند تولید کارخانه های بزرگ را سازماندهی کند. اما روند کلی اقتصاد، روند گردش، خرید و فروش و نیز تولید را دربرمی گیرد. اقتصاد دهقانی بدوی که خود همه چیزی را که بدان نیاز داشت، تولید می کرد و خود همه چیزی را که تولید کرده بود، مصرف می نمود، می توانست به زندگانی خود بدون روند گردش تولید میان کارگاهها ادامه دهد. اما این امر برای جامعه ای که در آن تقسیم کار میان شاخه های مختلف تولید بوجود آمده است، ممکن نیست. کارخانه، هرگاه بخواهد تولید کند، باید ماده خام و

دفاع از حقوق بشر و دموکراسی و آزادی

یادمان نرود آمریکا حکومت شاه را که مبتلا به بیماری جدی روانی و جسمی بود، با سیاست دفاع از حقوق بشر در تنگنا گذاشت تا از تهاجم احتمالی شوروی که افغانستان را نیز اشغال کرده بود، در امان نگهدارد. شاه بیمار و دیکتاتور در برابر سیاست حقوق بشر کارتر کمی مقاومت کرد و سپس موقتا تسلیم شد تا توفان را از سر بگذراند. وقتی سیروس ونس به ایران آمد، سخنرانی او در مورد رعایت حقوق بشر که آشکارا روی به شاه داشت، در جراید آن زمان ایران چاپ نشد. ایالات متحده آمریکا ناچار این سخنرانی را در بولتن هفتگی خود به زبان فارسی چاپ کرد و پس از چند روز روزنامه رستاخیز با چاپ آن نشان داد که دیوار سکوت ترک برداشته است! سیاست پاس دادن توپ به شاه و خمینی از جانب آمریکا مدت‌ها ادامه داشت و سرانجام چون مردم به صحنه آمدند و خمینی ظرفیت ایستادگی در برابر کمونیسم را داشت، آمریکا از پشتیبانی شاه دست برداشت.

این روزها آمریکا نیز با شعار دموکراسی و آزادی و حقوق بشر به میدان آمده، با این تفاوت که حکومت ایران آشکارا مخالفان را می‌کشد و به زندان می‌اندازد و با حربه‌ی دین از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی در زمان شاه سرکوب شدند، ولی بیشتر آخوندها از حمایت شاه برخوردار بودند و سازمانشان برجا ماند. بسیاری از ملایانی هم که در دستگاه حکومتی بودند و یا جیره‌خور ساواک و حکومت شده بودند، به خمینی پیوستند. اما اکنون افزون بر سرکوب شدن سازمان‌ها و گروه‌ها که در شرایط علنی پس از انقلاب شناسایی و نابود شدند، دیگر گروه‌های بالقوه خطرآفرین مانند سران عشایر و ایلات نیز از پای در آمده‌اند و در حقیقت هیچ سازمان و گروهی که توانایی ایستادن در مقابل این حکومت را داشته باشد، به صورت سازمان یافته موجود نیست. این بدان معنی نیست که ایران نمی‌تواند یک اپوزیسیون یک پارچه و مترقی و دموکرات نداشته باشد. اپوزیسیون ایران به یک دوره فترت، یعنی برداشتن دست حکومت از سر ملت نیاز دارد که خود را باز یابد و سازمان دهد. ملتی را که در سد سال گذشته سه انقلاب کرده، نمی‌توان با افغانستان و عراق مقایسه کرد. همه‌ی دوران‌های سیاسی پر بار ما در دوران‌های فترت بوده است؛ نگاه کنید به سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و سال‌های ۳۹-۴۰.

افسانه‌ی کمک‌های مالی

در سال‌های اخیر بارها شنیده‌ایم که آمریکا پول‌هایی را برای براندازی رژیم اختصاص داده است. در صورت صحت داشتن این ادعاها، این که این پول‌ها به چه مصارفی رسیده است، کسی نمی‌داند و گزارشی هم در این مورد انتشار نیافته است و کسی هم از کم و کیف این کمک‌ها چیزی نمی‌داند و در سال‌های گذشته جسته و گریخته دو سه نفر از سردمداران اپوزیسیون نامشان درز کرده که کتاب زندگی سیاسی آنها بدین وسیله بسته شده است. ما می‌دانیم که سالیان دراز است آمریکا برای براندازی حکومت فیدل کاسترو در کوبا آنهم در همسایگی خود کوشش می‌کند و موفق نمی‌شود. بنابراین اراده و پول آمریکا این ابرقدرتی که به خود غره شده است، دلیل بر پیروز شدن بر حکومت‌های کوچکی چون فیدل کاسترو هم نیست.

آخرین اعلام این کمک‌ها درخواست خانم کاندولیزا رایس از کنگره مبنی بر تخصیص ۷۵ میلیون دلار است. بنگرید با این ۷۵ میلیون دلار چه کارهایی می‌خواهند انجام دهند:

یاری به جامعه مدنی ایران، افزایش بودجه شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان، تقویت دموکراسی در ایران، بورس‌های تحصیلی و افزایش ارتباط میان مردم دو کشور آمریکا و ایران. افزون بر آن ۱۰ میلیون دلار از آن نیز به پشتیبانی از فعالیت‌های اپوزیسیون، اتحادیه‌های کارگری و فعالان حقوق بشر داخل و خارج کشور اختصاص خواهد یافت.

برخی از رهبران اپوزیسیون بی‌اعتباری خود را نشان داده‌اند، ولی نمی‌دانستیم که فعالان حقوق بشر و اتحادیه‌های کارگری نیز باید حقوق بگیر آمریکا باشند؟!

ادعاهایی این چنین درباره‌ی یاری به اصطلاح اپوزیسیون همواره در حالی صورت گرفته که آمریکا برای رفع مشکلات روزانه خود هیچ‌گاه مانعی ندیده که به استقبال مقامات جمهوری اسلامی با انجیل و کیک

سرمایه‌داری سخن می‌گوید که پیش‌شرط‌هایی را برای شرکت تمامی مردم در هدایت جامعه تشکیل می‌دهند.

او به‌رحال می‌پنداشت که روسیه ۱۹۱۷ به «چنین مرحله پیشرفته‌ای» گام نهاده بود و یا آن که کارکرد او بر چنین فرضی قرار داشت. او ادامه می‌دهد:

«با چنین پیش‌شرط‌های اقتصادی این امکان وجود دارد که از امروز به‌فردا بتوان پس از ازمیان برداشتن سرمایه‌داران و کارمندان، جای آنها در حوزه بازرسی تولید و توزیع، بایگانی [حسابرسی!] کار و تولید را به کارگران مسلح، به تمامی خلق مسلح سپرد. (نباید موضوع بازرسی و بایگانی [حسابداری] را با موضوع کادری تحصیل کرده - مهندسین، متخصصین کشاورزی و غیره - عوضی گرفت: این آقایان امروز کار می‌کنند و از سرمایه‌داران تبعیت می‌نمایند؛ فردا بسیار بهتر کار خواهند کرد و از کارگران پیروی خواهند نمود).

بایگانی و بازرسی برای آغاز مرحله نخست کمونیسم و آماده ساختن کارکرد درست آن، مهم‌ترین ضرورت‌اند. در اینجا همه شهروندان به شاغلین مزدبگیر دولت بدل می‌گردند، دولتی که توسط کارگران مسلح تشکیل شده است. همه شهروندان کارمند و کارگر یک سندیکای دولتی می‌شوند که تمام خلق را دربر می‌گیرد. در اینجا قضیه فقط آن است که همه افراد در حد برابری کار کنند، که میزان کار خود را بالا نگاه دارند و از دستمزد برابری برخوردار شوند. سرمایه‌داری کار بایگانی [حسابرسی] و بازرسی را به منتهی درجه بسیار ساده نموده است، این امور را به اعمالی فوق‌العاده ساده تبدیل کرده که انجام آن برای هر کسی که خواندن و نوشتن بلد است، ممکن می‌باشد، چنین کسی برای نظارت و ثبت کافی است که از چهار عمل اصلی آگاهی داشته باشد و بتواند قبوض مربوطه را صادر کند.

تمامی جامعه به یک بنگاه و یک کارخانه با کار و مزد برابر بدل می‌گردد». (۸۲).

نه، یک دستگاه تولید اجتماعی با یک چنین طبیعت ساده‌ای که آن را هر کسی که خواندن و نوشتن بلد است، می‌تواند هدایت کند و رهبران آن کار دیگری ندارند جز نظارت بر کار و به هر کسی مزد برابر پرداختن، یک چنین نهادی نه یک کارخانه، بلکه یک زندان است. حتی اگر مجموعه کار اجتماعی را نادیده گیریم، باز حتی ساده‌ترین کارخانه‌ها از مدیران خود بیشتر از این مطالبه می‌کنند.

تصورات اقتصادی مهم‌ترین شخصیت‌های بلشویک، آن هم در دورانی که در پی تسخیر قدرت بودند، تا به این اندازه ابتدائی بود. با این حال برای بلشویک‌ها یک چنین بی‌اطلاعی افسانه‌ای نعمتی بود. و فقط همین ناآگاهی به آن‌ها جسارت سلطه بر غول‌آساترین دولت اروپا را داد. اما این امر برای خود روسیه و کمونیسم امر بسیار بدشگونی بود. جسارت به هجوم کور، آن هم بدون توجه به تمامی مشکلات وظایف ما به انقلاب اقتصادی پرولتاریا روح نخواهد دمید. بلکه بر عکس، ما سوسیالیست‌ها باید منصفانه هر گامی را که برمی‌داریم، مورد آزمایش قرار دهیم. هر چقدر مزاجی انقلابی که نمی‌گذارد خود را با وسائل عادی به بند کشد، امری ثمربخش است اما چنین مزاجی می‌تواند به نیروئی تخریب‌گر بدل گردد، هر گاه نتوان آن را هدایت کرد و با دقتی علمی به بند کشید.

پادداشت‌ها:

- ۸۰- مارکس و انگلس، «مانیفست کمونیست»، ترجمه به فارسی، صفحه ۲
 ۸۱- این معادل فارسی برای اصطلاح Herr der Haufe برگزیده شد.
 ۸۲- مجموعه آثار لنین به آلمانی، جلد ۲۵، صفحات ۴۸۸-۴۸۷

کمک آمریکا؟! ...

دیگر این که تکلیف کشورهایی مانند ایران که در این میان پایمال سیاست‌های آمریکا می‌شوند چیست؟ چه کسی تاوان خون‌های پایمال شده جوانان ما را در راه دموکراسی و آزادی پرداخت می‌کند؟

حکومت واپس گرا و ستمگر اسلامی به پرهیزد و استقلال و یکپارچگی ایران را محترم بشمارد. به جز آن تکرار تجربه‌ی حکومت شاه و کودتای ۲۸ مرداد برای هیچ یک از طرفین سودی نخواهد داشت. ایران مستقل و دموکرات نه با آمریکا و نه با اسرائیل و نه با هیچ کشور دیگری دشمنی و ستیز ندارد.

* نقل از مصاحبه با زیگنیو برژینسکی - مشاور امنیت ملی - در زمان پرزیدنت جیمی کارتر - نوول ايسرواتور - برگردان المیرا مرادی www.donyayema.org

گرایش سرمایه جهانی ...

تاریخ پایان رسیده است (فوکویاما). از آنجا که حرکت ایدئولوژی‌ها و برخورد آنها، به نظر آنان، نیروی محرکه اصلی تاریخ است، تنها کافی است ایدئولوژی‌های بیمارگونه اخلاقی، مذهبی و سیاسی یعنی «بار سنت مردگان بر دوش زندگان» (مارکس) را از طریق هیپنوتیزم هدایت کرد، آن وقت زایمان بدون درد گذار از جامعه سنتی به مدرن و از استبداد به آزادی و دموکراسی انجام خواهد گرفت، فی‌المثل از طریق اشاعه فرهنگ «حقوق‌مداری» و یا «تلاش برای دگرگون کردن تلقی انسان‌ها از خودشان» (آیین، شماره اول). دگرگون شدن طرز تلقی‌ها بیش از آن که نیازمند تلاش‌های دگرگون کننده طرز تلقی‌های نوع دیگر باشند، به دگرگون شدن شرایط محیط زیست عینی طرز تلقی انسان‌ها از ساده‌ترین تا مراتب عالی فلسفی پدیده‌های متاخر - وابسته‌اند. دگرگونی این طرز تلقی‌ها وابسته‌اند به دگرگونی از تولید خرد، دهقانی و پیشه‌وری به تولید کلان، صنعتی و سرمایه‌داری، دگرگونی از مناسبات و پیوندهای خونی به روابط اتمی شده فردی و حقوقی، از دولت قدردردت به دولت قانونی، از تولید محصولات مصرفی ماقبل سرمایه‌داری به تولید ارزش مبادله، از تولید کار مشخص به تولید کار مجرد و در نتیجه از روابط مشخص به روابط مجرد قانونی، از قهر مشخص دولت مستبد به قهر مجرد بازار، دولت قانونی و دموکراتیک. اینها جنبه‌های گوناگون یک روند تاریخی، تولیدی، حقوقی و سیاسی است که تحول کار مشخص به کار مجرد ذات آن است. تولید مبتنی بر کار مشخص، یعنی تولید سنتی برای یک زندگی معیشتی و حداکثر برای یک بازار محلی جامعه پدرسالار با ایدئولوژی وحدت کلمه. کار مجرد یعنی کاری که از تمام هویت فردی و محسوس کار مشخص که در چهره محصول معین تولیدکننده معین و برای بازار معین تجلی می‌کند، مجرد می‌شود. و به یک «ژله» بی‌شکلی تبدیل می‌شود از نیروهای کار صرف شده انسان‌های گمنام برای تولید کالا برای بازاری گمنام. «کار مجرد کاری است بی‌تفاوت نسبت به انواع کارهای معین. این بی‌تفاوتی در مقابل کار معین به یک شکل اجتماعی معینی تعلق دارد، که در آن فرد به سهولت از یک کار به کار دیگری می‌پردازد. و پرداختن به کار معین برای آنها فقط اتفاقی پیش می‌آید، از این رو بی‌تفاوت است.» (گروندریسه) این بی‌تفاوتی و آزاد شدن کار مجرد از هر تعلق انسان را از تمام پیوندهای خونی، قومی و صنفی مجرد می‌کند. آن یکپارچگی و وحدت کلمه کلیه اقشار تولیدکننده صنوف مختلف جامعه سنتی را همراه با اخلاق پدرسالارانه آن را به افراد صاحب هویت حقوقی تجزیه می‌کند. فرد حقوقی فقط از طریق قرارداد «جمع» می‌شود. قرارداد میان افرادی این چنین «آزاد و مستقل» پیش شرط تاریخی برای دولت قانونی و مناسبات قراردادی میان افراد حقوقی است. دموکراسی شکل قراردادی «اجتماعی - سیاسی» است میان افراد حقوقی برای دولت قانونی در چارچوب مناسبات شیوه تولید سرمایه‌داری. دموکراسی شکل و قالبی سیاسی است برای مدرن که میزان پیشرفتگی تاریخی آن به درجه تکامل روند کار مجرد و تحت الشعاع قرار گرفتن و پس رفتگی کار مشخص وابسته است. شتاب و ابعاد تبدیل تولید خرد و محلی به تولید کلان فراگیر کالایی که همراه با خلع ید شدن تولید کننده خرد روستا و شهر صورت می‌گیرد، یعنی شتاب انباشت سرمایه سرعت فراگیری و وسعت پیشرفت کار مجرد را تعیین می‌کند. طی این روند توده روستایی وابسته به زمین و پیشه‌وران صنوف مختلف خلع ید و به فرد «آزاد» تبدیل می‌شوند. این انسان بریده از تولید و روابط سنتی هم - نهادهای است از حافظه و اخلاق روستایی و صنفی از یک سو و از

بشتابد (چنانچه مک فارلان به نیابت از ریگان جمهوریخواه به دیدار رفسنجانی شتافت). معامله در مورد گروگان‌ها در زمان ریگان و افتضاح ایران گیت و ایران کتترا از نمونه‌های زنده این سیاست پراگماتیستی امریکا بوده است. کسی نمی‌تواند آمریکا را ملامت کند، این بدان معناست که آمریکا در قبال ایران تعهدی ندارد و نباید هم داشته باشد. مقامات امریکایی در برابر شهروندان کشور خویش مسئولند که با آرای آنها انتخاب شده‌اند و باید حافظ منافع آنها باشند. پس اعلام این کمک‌ها با چه هدفی صورتی می‌پذیرد؟

پرسش‌های بسیاری مطرح است که صحت این کمک‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد، آمریکا با هزینه کردن میلیاردها دلار در افغانستان و عراق هنوز نتوانسته است آرامش پس از دیکتاتوری رژیم‌ها را مستقر کند و چگونه می‌خواهد با این مبلغ در ایران هم براندازی و هم سازندگی کند؟

هدف آمریکا از تغییر رژیم اسلامی چیست؟

می‌توان در خوشبینانه‌ترین تحلیل گفت که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر دیگر دست از حمایت بنیادگرایی دینی برداشته و به این نتیجه رسیده است که تروریسم اسلامی فرآورده کشورهای مستبد و توسعه نیافته منطقه است و برای مقابله با آن و هم‌چنین رویارویی با رقبای روسی و چینی یا حربه‌ی دموکراسی و آزادی و حقوق بشر به‌میدان آمده است که آب رفته را به جوی بازگرداند، می‌خواهد تغییراتی در ساختار حکومتی آنها به وجود آورد و مردم این کشورها را به طرف خود جلب نماید.

ما وارد این بحث نمی‌شویم که آیا آمریکا تا کنون موفق بوده است یا نه، مساله مرکزی ما ایران و منافع ملی ماست. تغییرات در همسایگی ما و رفتن طالبان و صدام به نفع ایران بوده است و در صورت وجود یک حکومت ملی بهترین فرصت برای بهینه کردن روابط با غرب می‌بود؛ اما در شرایط فعلی رفتن این رژیم کشتار و جهل حاکم بر ایران آرزوی هر ایرانی آزاده و خردمندی است؛ اما آیا اعلام این کمک‌ها و این تبلیغات به‌مبارزه مردم با حکومت اسلامی یاری می‌رساند؟

شک نیست رسانه‌های همگانی اروپا و آمریکا در سال‌های اخیر حساسیت بیشتری نسبت به حقوق بشر نشان می‌دهند و این قدم بسیار مثبتی است و آن را باید قدر دانست که می‌گذارند صداهای آزادی خواهانه و حق طلبانه مردم با وجود کوشش بی‌امان حکومت اسلامی برای بریدن آن انعکاس پیدا کند. اما این یاری به چه بهایی می‌خواهد برای مردم ایران تمام شود؟ سیاست آمریکا برای به کار بردن کمربند سبز در مقابل با کمونیسم که به‌استقرار حکومت اسلامی انجامید، برای مردم خسارت‌ها و هزینه‌های وحشتناکی به بار آورد. آیا آمریکا با اعلام این کمک‌ها نمی‌خواهد وانمود نماید که همه راه‌ها به‌واشنگتن ختم می‌شود تا با این کارهای نمایشی اپوزیسیون دست‌آموز خود را وارد معرکه کند؟

زیرا بر کسی پوشیده نیست، اعلام این گونه خبرها نخست استقلال نیروهای اپوزیسیون، به‌ویژه در درجه‌ی اول آنهاست که در ایران هستند را زیر سوال می‌برد و هر گونه اقدام علیه حکومت اسلامی طرفداری از آمریکا به حساب می‌آید. در نتیجه اولین خسارت این نوع کمک‌ها زیر ضرب بردن اپوزیسیون است. بدین ترتیب آیا این تسوهم به وجود نمی‌آید که آمریکا می‌خواهد از پیش جنبش علیه حکومت اسلامی را به نفع خود مصادره کند؟ و این بر خلاف خواست همه ایرانیان استقلال خواه می‌باشد. (نمونه دیگر در گرماگرم اختلاف اصلاح طلبان با جناح مستبد، ناگهان آمریکا اعلام کرد که از اصلاح طلبان حمایت می‌کند. اصلاح طلبان داخل کشور چگونه می‌توانستند به مبارزه‌ی خود ادامه دهند؟ هر گونه اقدام علیه حکومت اسلامی طرفداری از آمریکا به حساب می‌آید و بدین ترتیب همواره مبارزه اپوزیسیون و مخالفان حکومت اسلامی دستاویزی خواهد بود برای چانه‌زنی آمریکا با حکومت اسلامی.) پس اظهار چنین سخنانی نه تنها به جنبش کمک نمی‌کند، بلکه بهانه‌ای به‌دست حکومت می‌دهد تا با آن اپوزیسیون را قلع و قمع کند.

اگر چنانچه آمریکا خواستار دوستی با مردم ایران است که متحدی نیرومند و موثری در خاورمیانه می‌باشد، باید از هرگونه سازش با

نگهداشتن بهای نیروی کار راه‌حلی برای سرمایه - گذاری‌های سود آور بود. (۲).

ادامه جریان مهاجرت روستاییان به شهر ارتشی از نیروی کار به وجود آورد که در حاشیه شهرها، درون زاغه‌ها و بی‌غوله‌ها اردو زدند (۳) روند خلع ید دهقانان در حین حال با خلع ید بخش‌هایی از صاحبان اقتصاد سنتی همراه بود. (۴) ورشکستگی بخش‌هایی از اقتصاد سنتی بازار شدیدترین احساسات خشم و عصبانیت بازاریان را برانگیخت و اولین اقدامات انتقام‌جویانه آنها علیه سرمایه بزرگ انفجار فروشگاه‌های بزرگ نظیر فروشگاه بزرگ کورش بود که توسط سازمان مجاهدین که مورد حمایت مالی بازار بودند، انجام شد. برای اطلاع بیشتر از وضع کساد بازار به کیهان سال‌های ۵۴ و ۵۵ رجوع شود. (۵)

در شهر به علت هجوم دهقانان، بالا بودن نسبت مهاجرت به روند صنعتی شدن و ساختار پروسه صنعتی شدن که اساسا با سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌بر آغاز شد، نسبت عرضه نیروی کار مهاجر به تقاضای کار بسیار بالا بود. در شهر با روستایی محروم از حداقل امکانات و شرایط رفاهی زندگی شهری به مثابه بیگانه و صندوقچه حماقت برخورد می‌شد. روح پیکر این توده بی‌چیز، آواره، بریده شده از خانه و کاشانه، در روستا زائد شده و در شهر آواره و تحقیر شده و اعتماد به نفس از دست داده، که قرن‌ها در پهنه روستا خفته بود، و هجوم روابط سرمایه‌داری او را آواره کرده بود، در طلب روحی بود که آرامش و سامان از دست رفته را به او بازگرداند و به او اعتماد به نفس دهد. او آه روح دردمند و ندای درونی‌اش را به فریاد «روح منی خمینی» تبدیل کرد. آلام روان این پل‌های یک کشور پیرامونی یا به‌زبان خودی تهی‌دستان شهر و روستا، احساس حقارت و تنفر او در مقابل شهری‌های متکبر و صاحب امتیاز که با فرومایگی به آنها می‌نگریستند، در این فریاد تسکین می‌یافت. وجدان دهقان سرگردان در شهر با ندای «روح منی خمینی» نه تنها آرامش می‌یافت، بلکه زبونی‌اش به‌جسارت و حقارت و فرومایگی‌اش به‌اعتماد به نفس ارتقا یافت.

این پروسه کاریکاتوری انباشت اولیه سرمایه از نوع پیرامونی که قبل از تولد برای یک دوره طولانی در نظفه خفه شد، بخش زیادی از تولید کوچک دهقانی خلع ید شده و نیروهای سنتی روستایی را آزاد و در شهر سرگردان رها کرد. توده خلع ید شده و اضافه جمعیت روستا به همراه تولیدکننده خرد سنتی شهر در شرایط فقدان بورژوازی با اصل و نسب و نمایندگان روشنفکر آن علیه این پروسه آغازین انباشت اولیه سرمایه یک جامعه پیرامونی با سرسختی مقاومت کرد، و با سپاه چند میلیونی مقاومت ناچیز بورژوازی بی‌اصل و ریشه‌ی روشنگرستیز را درهم کوبید. این بورژوازی بی‌اصل و ریشه‌ی خلق شده از بالا خصم روشنگری و جزیی از ساختار این چنین جامعه‌ای با دریای پهناور خرده تولیدکنندگان صنوف مختلف بود.

قابل توجه است که نمایندگان «روشنفکر» دهقانی به‌ویژه سازمان‌هایی که از این پروسه خلع ید شدن و دهقان‌زدایی روستا نگران بودند، به انواع تردستی‌های آماری و ایدئولوژیک متوسل می‌شدند که ثابت کنند جامعه ایران هم‌چنان نیمه فئودال باقی مانده و خواهد ماند، تا روزی که انقلاب دهقانی و محاصره شهر از طریق دهات فرا رسد. البته این سناریو در انقلاب بهمن ۵۷ اجرا شد ولی با اجرای تاریخی خاص خود؛ سیل دهقانان خلع ید شده مهاجر همراه با پیشه‌وران و دکانداران تمام تماشاگران بی‌تفاوت شهری را هم با خود برد.

در گذشته موتور پروسه انباشت اولیه سرمایه را مخارج نظامی دولت‌ها برآه انداخته است. در کشورهای آسیایی با نظام شیوه تولید آسیایی از آنجا که دولت مستبد همیشه تنها مرجع قدر قدرت باز تولید شرایط تولید اجتماعی بوده است، آن قیم و صاحب اختیار منابع و قادر به فراهم آوردن مصالح راه‌اندازی و جلو راندن روند انباشت اولیه سرمایه است. سناریو انباشت اولیه سرمایه بنا به وضعیت نیروهای رقیب داخلی و خارجی به اشکال مختلف اجرا شده ولی صحنه آرای آن همیشه با «خون و آتش» بوده است. شکل ملایم‌تر آن جنبش خلع ید دهقانان از طریق حصارکشی زمین‌ها در انگلستان بود. و خونین‌ترین شکل آن قتل و عام دهقانان و اپوزیسیون طی روند صنعتی شدن روسیه در زمان استالین بود.

تمام آمال و آرزوهای دمکراسی طلبی، تمام سخنوری‌ها و بحث‌های استدلالی در دفاع از دمکراسی، و این که در عصر ما دمکراسی

سوی دیگر در روند تولید اجتماعی هستی فردی‌ای به خود می‌گیرد که فردیت آن بیشتر وابسته به آن است که با عرضه نیروی کار خود در بازار کار شخصیت حقوقی‌ای می‌یابد که متفاوت از عادات و روابط سنتی خونی - خویشاوندی است. او فردی است با بحران شخصیت ناشی از آوارگی از خانواده و کاشانه، زائد شده در روستا (به علت اضافه جمعیت روستا) و زائد و سرگشته در شهر در جستجوی کار و فاقد احترام و حرمت محلی گذشته. تباین این دو هویت به بحران هویتی منجر خواهد شد که طغیان و شورش‌هایی را برای احیای گذشته و اعتماد بنفس از دست رفته به دنبال خواهد داشت. تاریخ کلاسیک روند پر درد و رنج خلع ید دهقان و تولیدکننده خرد از زمین و مالکیت، یعنی انباشت اولیه سرمایه، و روند کاریکاتوری آن در کشورهای پیرامون «همیشه با خون و آتش نوشته شده است».

اصلاحات ارضی شاه و فاجعه انباشت اولیه کاریکاتوری سرمایه در ایران

تمام آنچه شورش بازار را در عاشورای حسینی ۱۵ خرداد ۴۲ با شعار «ما تابع قرآنیم، ما شاه نمی‌خواهیم» برانگیخت، با نطق آیت‌الله خمینی آغاز شد، شورش در منطقه بازار سرکوب و خفه شد. بقایای آن به شکل دسته‌های کوچک شورشی در میان مردم ناظر و بی‌طرف در خیابان‌ها پراکنده شدند. آنچه عاشورای پاییز ۱۳۵۷ را به قیام شهر تهران با شعار «ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی» بدل نمود، ملهم از آن کسی بود که شورش خرداد ۴۲ را الهام بخشیده بود. روح هر دو جنبش تاریخی روح واحدی بود که در کالبدی دو جنبش دوگانه به فاصله ۱۵ سال حلول کرده بود. یکبار در کالبدی نحیف و کوچک که با یک ضربه فرو پاشید و بار دیگر در پیکری بهمن آسا که هر آنچه در پیش پایش بود به حقارت سنگ پاره‌ی بدل نمود و پیش رفت. روح، همان روح الله بود. بار اول از کالبد جنبش خارج شد و به تبعید رفت، و بار دوم در تناسخ خود در جنبش کوه‌آسا حلول کرد. تمام مشخصات ویژه هر دو جنبش با هم اینهمانی داشتند: رهبر، ایدئولوژی، مکان رویداد و هدف ستیز آن، نظام شاهنشاهی، و بزرگترین قدرت خارجی حامی آن، ایالات متحده آمریکا. تنها تفاوت پراهمت میان آن دو نیروی عظیم بسیج شده در انقلاب ۵۷ بود که جنبش خرداد ۴۲ را از حضيض ذلت به اوج منزلت بالا برد.

از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ تحول جدیدی در تقسیم جهانی کار روی داد. تقسیم قدیمی کار در بعضی از کشورها که صرفا تولیدکننده مواد خام و خریداران کالاهای مصرفی کشورهای صنعتی بودند، جای خود را به تقسیم جدیدی از کار مبنی بر تولید کالاهای جانشین واردات و یا تولیدکننده کالاهای واسطه‌ی داد. نتیجه آن ادغام هر چه بیشتر این کشورها در بازار جهانی بود. یکی از عوامل ضروری برای این سیاست اقتصادی جدید علاوه بر ماشین آلات و تاسیسات سرمایه‌ی نیروی کاری بود که در روستاها به زمین بسته بود. از این رو لازمه فراهم نمودن نیروی کار کافی برای شهرها، کندن دهقانان از زمین بود. اصلاحات ارضی رژیم شاه پیش درآمد روند کاریکاتوری انباشت اولیه سرمایه در یک کشور پیرامونی بود که خیل میلیونی توده روستایی را از زمین کند و روانه شهرها کرد. در ۱۵ خرداد ۴۲ شهر هنوز فاقد سپاه توده‌ی برای یک انقلاب اسلامی پیروزمند بود. طی ۱۵ سال، از خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷، از یک سو اضافه جمعیت روستا و کار کن روی قطعه زمین و از سوی دیگر روند خلع یدکننده اصلاحات ارضی نیروهای خلع ید شده و بی چیز روستا را به شهرها گسیل داشت، و سپاه کافی و تضمین کننده برای انقلاب اسلامی پیروزمند فراهم کرد. از سوی دیگر کاهش سطح زمین‌های زیر کشت نسبت به افزایش جمعیت روستایی و کارکنان فامیلی عامل طبیعی دیگری بود که پیوسته بر اضافه جمعیت نسبی روسیایی می‌افزود و چشمه جوشان نیروی کار را برای روند سرمایه‌داری شدن جامعه فراهم آورد. (۱)

بار آوری پایین کار در روستا و مازاد محصول آن قادر نبود معیشت نیروهای کار شهری رانده شده از روستا را به قیمت نازل و در نتیجه دستمزدهای نازل برای سیاست جدید توسعه و ایجاد صنایع جانشینی واردات فراهم کند. بنابراین به برکت افزایش قیمت نفت سالانه با اختصاص مبلغ کلانی حدود ۷ میلیارد تومان سوبسید برای مواد غذایی وارداتی به منظور ارزان‌سازی وسایل معیشت و در نتیجه ارزان

لحاظ نیروی اجتماعی محرک آن، یعنی دهقانان خلع ید نشده و شده نظیر تمام شورش‌ها و انقلابات دهقانی برای یک دوره طولانی کوشش برای احیاء اوضاع جامعه قدیم، اختلال در راه توسعه سرمایه‌دارانه، مخالفت آشکار و اعلام شده علیه جامعه مدرن بود.

سیاست معلولی است که خود به عامل بازدارنده یا پیش‌برنده شرایط تاریخی تولید تبدیل می‌شود (۷)، با این حال نمی‌تواند خود را فی‌نفسه تعیین کند. نقد سیاست با مفاهیم صرفاً سیاسی نقدی است صوری با بافته‌های متافیزیکی که شیوه رایج و غالب تمام سیاست‌پیشگان است. اندیشه‌پردازی در این نقد آزاد از هر قید درجه تکامل تاریخی براحتی در بستر مقولات متافیزیکی «آزادی»، «عدالت اجتماعی»، «برابری»، «چپ»، «راست»، «امپریالیسم دشمن اصلی خلق» و از این قبیل روان است. نقطه آغاز انتقاد سیاست نمی‌تواند خود سیاست باشد. مخالفت صرف سیاسی با سیاست‌های جاری عامی‌ترین و رایج‌ترین شکل انتقاد ناخودآگاه است که محدوده آگاهی آن به یک یا چند آرمان سیاسی و آرزو برای تحقق آنها خلاصه می‌شود. در حوزه خود آگاهی سیاست‌گری جایی برای شیوه راستین انتقاد ساختار روابط سیاسی مبتنی بر تحولات و نیازهای تاریخی شیوه تولید بحران‌زای اقتصاد عصر جهانی شدن تولید و بحران کار مجرد و اجبارت سیاسی ناشی از آن وجود ندارد.

پانوشته‌ها:

۱- طی سالهای ۵۴-۱۳۴۲ رشد جمعیت روستا سالانه از ۲۰۰ هزار به ۳۰۰ هزار افزایش یافته است. کل خانوار روسیایی از ۲۵۲۵ هزار خانوار در ۱۳۵۰ به ۲۷۳۰ هزار در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. در حالی که سطح زمین‌های زیر کشت از ۱۶۱۵۴ هزار هکتار به ۱۵۷۰۹ هزار هکتار کاهش یافته است. متوسط زمین برای هر خانوار روستائی از ۶۳٪ در سال ۱۳۵۰ به ۵۷٪ در سال ۱۳۵۴ تنزل پیدا کرده است (سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۵-۱۳۵۸). افزایش عظیم تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد از ۱۶٪ جمعیت شاغل روستائی در سال ۱۳۳۵ به ۲۵٪ در سال ۱۳۵۱ رسیده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ و نتایج آمارگیری نمونه‌ی نیروی انسانی سال ۱۳۵۱). تعداد بیکاران در مناطق روسیایی در سال ۱۳۳۵ حدود ۳۵٪ برابر تعداد بیکاران شهری بوده است (کیهان ۲۴ مرداد ۱۳۶۶ جمعیت و اشتغال در روستا و بخش کشاورزی)

۲- واردات مواد غذایی از ۲۷۶ هزار تن (به ارزش ۷۴۹۴ میلیون تومان) در ۱۳۴۹ به ۲۷۲۳ هزار تن (به ارزش ۷۶۲۴۳ تومان) در ۱۳۵۳ رسید (آمار بازرگانی خارجی ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳ به نقل از ر. دانا، امپریالیسم و فروپاشی کشاورزی). به گفته هویدا ۹۳ درصد مواد غذایی از خارج وارد می‌شود (ر. دانا، همانجا). این استراتژی جدید اقتصادی در رقابت با محصولات کشاورزی داخلی قیمت محصولات به ویژه غلات را پایین‌تر از هزینه تولیدشان کاهش داد. زیرا تولید کشاورزی عقب‌مانده قادر نبود با سطح بارآوری تولید کشورهای صادر کننده رقابت کند. این عامل نیز بر عامل فوق افزوده شد و در آمد دهقانان را به حد زیاد تقلیل داد. دیگر هیچ انگیزه‌ی برای تولید دهقانی باقی نماند. در مقابل بالا بودن دستمزدهای کارگران شهری انگیزه بیشتری را برای مهاجرت به شهر و نابودی کشاورزی سنتی فراهم کرد. «در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ حدود ۱۲۸۲ پارچه آبادی از بین رفته و یا از سکنه خالی شده است ... در سال ۱۳۴۵ ساکنان مناطق شهری ۳۸ درصد و در ۱۳۵۵ به ۴۷٫۱ درصد و در سال ۱۳۶۰ به ۵۱٫۸ درصد جمعیت کل کشور افزایش یافته است» (کیهان، همان شماره). بالاترین میزان مهاجران روانه تهران شده‌اند. تا سال ۱۳۴۵ حدود ۱/۶ میلیون نفر (۳۸ درصد مهاجرین) و تا سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰ درصد کل مهاجرین کشور جذب شهر شده‌اند (شهرنشینی در ایران، فرخ حامیان، گیتی اعتماد، محمد رضا حائری)

۳- در گزارش دومین روز مجمع علمی بررسی تحلیلی مهاجرت روستاییان حجت‌السلام فاضل هرندی نماینده آیت‌الله منتظری در هیت هفت نفره افزود: دامنه این مهاجرت روستاییان اقتدار ادامه یافته است که باید اعلام فطری کرد ... (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ فروردین ۱۳۶۵). عامل دیگری یعنی ثابت ماندن سطح زمین‌های زیر کشت و یا حتی کاهش آنها، افزایش جمعیت روستا و کاهش در آمد خانوار روستائی همراه با رشد جمعیت مطلق روستا برای مدت‌ها ادامه خواهد داشت. بنا به قانون ارزش، دستمزد کارگر کشاورزی را ارزش اجتماعی آن تعیین می‌کند. ارزش آن مقدار محصولی که در تولید یک کارگر اضافه بر تعداد لازم بر کل محصول می‌افزاید، تعیین کننده بهای نیروی کار و سطح دستمزد کارگر کشاورزی است. هرچه کارگران اضافی بیشتر باشند، میزان ارزش افزوده آنها کمتر و در نتیجه سطح دستمزد آنها نیز کمتر خواهد شد. افزایش کارگران کشاورزی در سطح ثابتی از زمین که بازده آنها را پایین می‌آورد، بنام قانون بازده نزولی معروف است. کارکرد این قانون هر چه بیشتر بر اضافه جمعیت نسبی روستا می‌افزاید و ناسودمندی هزینه تولید را نسبت به قیمت‌ها افزایش می‌دهد. کیهان ۹ سال بعد از انقلاب نوشت: «علت اصلی کمبود در آمد روستاییان غیر سودآور بودن فوایدت‌های کشاورزی از طرفی و مازاد جمعیت در این بخش از سوی دیگر می‌باشد. براساس آمار موجود در سال ۱۳۵۶ هزینه واقعی تولید یک تن گندم یا برنج در روستا بالاتر از هزینه خرید آن از خرده فروشی بوده است. در حال حاضر نیز هزینه تولید بسیار بالا و قیمت‌ها نازل است ... با توجه به آمارگیری‌های جهاد سازندگی می‌توان گفت که بی‌کاری عامل

تنها شکل حکومتی شایسته برای انسان متمدن امروزی است، علیرغم اهمیت و مقبولیت منطقی آن تا زمانی که این روند انباشت سرمایه، یعنی روند تجزیه و اضمحلال تولید سنتی، که در مبارزه برای بقای هستی خود می‌کوشد چرخ تاریخ را به عقب برگرداند، و تا زمانی که درجه معینی از انباشت سرمایه فراهم نیاید، لفاظی‌هایی‌اند که در فرای عینیت‌های گریز ناپذیر تاریخی شناوراند. نقد استبداد نمی‌تواند از نقد مذهب یا نقد فرهنگ آغاز شود؛ و استبداد شکل سیاسی نوعی از مناسبات اجتماعی ناشی از نوعی شیوه تولید و زیست اقتصادی تاریخی است. بنابراین نقد سیاست را باید از نقطه نظر نقد شیوه تاریخی تولید و نوع زیست اقتصادی آغاز کرد.

اگر از موقعیت کنونی دمکراسی در غرب به گذشته آن در سال‌های ۱۹۵۰ نظر بیاندازیم، وضعیت آن در آن سال‌ها بسیار ابتدائی و رشد نیافته به نظر می‌رسد. مقایسه وضعیت تولید و اقتصادی این دو دوران تفاوت جلوه‌های انعکاس سیاسی آنها را روشن می‌کند. در سال‌های ۱۹۵۰، فی‌المثل، خدمات تعمیرات وسایل خانگی نقش پر اهمیتی در زندگی روزمره و اشتغال جامعه داشت. در آن زمان مثلاً تعمیر کفش امر معمول به حساب می‌آمد. از کمتر کفشی بدون یک یا چند بار تعمیر به سادگی صرف نظر می‌شد. در حالی که امروزه به ندرت کسی وسایل خانگی یا کفش مستعمل خود را تعمیر می‌کند. صنعت بزرگ با تولید کالاهای مصرفی برای توده مصرف کننده جای را هر چه بیشتر برای کارهای مشخص تعمیراتی و غیره تنگ کرده است. با تحول کار مشخص به مجرد روابط اجتماعی از روابط افراد مشخص غیرحقوقی به رابطه افراد حقوقی- قانونی تحول یافته. سرمایه‌داری شعاع تولید کالایی را به خصوصی‌ترین زوایای زندگی روزمره امتداد می‌دهد، و هر چه بیشتر تمام روابط و حقوق افراد را استاندارد شده می‌کند. قانون مجردترین استاندارد است که جای قهر علنی را می‌گیرد. استبداد زور مشخص و عریان بخشی از جامعه علیه بخش بزرگ‌تر است (و گاهی بخش اکثریت علیه اقلیت). دمکراسی شکل برآیند منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف است. نیروی پویایی سرمایه برای ارزش‌افزایی چوب تعلیم کارکرد حکومت قانونی ناشی از آن است. مدارج تاریخی تکامل حکومت قانونی نمایشگر میزان توسعه و سلطه کار مجرد بر مجموع شیوه تولید جامعه است. حرکت این روند تاریخی تکامل تولید اجتماعی همراه با تمام آثار اقتصادی، سیاسی آن حرکت تاریخی تمام بخش‌های فرهنگی- اجتماعی را تحت‌الشعاع خود دارد. این استنتاج تجربیدی واقعی است: از تحول ریشه‌های اجتماعی سه انقلاب دمکراتیک و روند تحولی آنها از جامعه پیشاسرمایه‌داری به جامعه مدرن، یعنی انقلاب انگلیس، فرانسه و جنگ داخلی در آمریکا، از دو انقلاب از بالای آلمان و ژاپن که با گذار از فاشیسم سرانجام به جامعه مدرن رسیدند، از انقلاب اکتبر روسیه با حمایت دهقانان و گذارش از سرمایه‌داری دولتی به سرمایه‌داری لیبرالی، از چهره‌های در حال بلوغ سرمایه‌داری‌های تازه به دروان رسیده آسیا، و از تحول یک دمکراسی پیشاسرمایه‌داری مبتنی بر نظام کاستی به چهره یک دمکراسی سرمایه‌دارانه در هندوستان.

در تمام این موارد سیاست شکل روابط اجتماعی قدرت و سلطه است. در جامعه پیشاسرمایه‌داری شکل روابط مشخص مبتنی بر قدرت و سلطه برای تصاحب اضافه محصول اجتماعی، و در جامعه سرمایه‌داری پیش‌رفته شکل مجرد این روابط است. یعنی این روابط از سلطه اراده و امیال حکام قدر قدرت و سلسله مراتب آنها خارج می‌شود و تابع احکام ارزش‌افزایی مجردترین ارزش یعنی پول- سرمایه قرار می‌گیرد. اراده واقعی تمام قدر قدرت‌های جامعه قدیم در نیروی متافیزیکی پول- فقیه (۶) متبلور می‌شود؛ سیاست از فرامین قهرآمیز به آیین دوره‌ی انتخابات دمکراتیک برای تعیین حزب اکثریت شکل مشروع، معقول و سازش پذیر به خود می‌گیرد. در یک دوران برزخی گذار از جامعه پیشاسرمایه‌داری به جامعه سرمایه‌داری مدرن اشکال سیاسی آمیزه‌ای‌اند از هر دو شکل روابط قدرت و سلطه جامعه قدیم و مدرن: از آنجا که انقلاب (انقلاب بهمن ۵۷) نه از نظر نیروی اجتماعی آن و نه از نظر هدف سیاسی و ایدئولوژیک آن با انقلاب دمکراتیک انگلیس، فرانسه و آمریکا هیچ نزدیکی ندارد، در دسته اول نمی‌گنجد. و از آنجا که انقلاب از بالا نبود، بلکه قیام توده‌های روستایی و تهی‌دستان شهری بود با دسته دوم، فاشیسم آلمان و ژاپن، شباهت ندارد، بلکه به

پس از سقوط شاه، زمامداران جمهوری اسلامی در فضای اولیه پس از انقلاب و غالب بودن دیدگاه و سیاست نفی تمامی اقدامات رژیم پیشین، این پروژه را متوقف کردند و بخشی از تأسیسات و ساختمان‌های آن توسط حزب‌الله تخریب شد و تا سال‌ها بعد نیز تمایلی به ادامه آن نشان ندادند. سرانجام ده سال بعد در توافقی با روسیه، ادامه کار به روسیه واگذار گردید. جمهوری اسلامی به‌موازات این اقدام، فعالیت و تحقیقات در زمینه انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم را بطور پنهانی در پایگاه‌ها و مراکز متعدد گسترش داد.

پس از آشکار شدن فعالیت‌های پنهانی جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۳، در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به‌جریان داشتن این فعالیت‌ها اعتراف کرد. به‌دنبال اطلاعات بدست آمده از اقدامات پنهانی جمهوری اسلامی و اعتراف نمایندگان آن، آمریکا، اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ضمن ابراز نگرانی شدید، تلاش‌های گوناگونی را برای متوقف ساختن برنامه غنی‌سازی اورانیوم در ایران، که می‌تواند جهت ساختن بمب اتمی بکار آید و جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی آغاز کردند. در همان زمان برخی از کشورها به‌دلیل این که فعالیت‌های ایران ناقض قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود، خواستار آن شدند که پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود. اما با ابتکار و اقدام وزرای خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه گفتگو با ایران و حل مسئله در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) جایگزین ارجاع پرونده به شورای امنیت شد.

وزرای خارجه این سه کشور در عین حال از جمهوری اسلامی خواستند که عملیات غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های پژوهشی در این زمینه را تا زمانی که گفتگوها ادامه دارند، متوقف سازد. آنها بر آن بودند که با توجه به فعالیت‌های هسته‌ای پنهانی گذشته، ابتدا باید از طریق خودداری از غنی‌سازی اورانیوم در ایران و تحقیقات بازرسان آژانس انرژی اتمی، این اطمینان بوجود آید که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای نیست. در برابر این خواست اروپا، جمهوری اسلامی (در دوره ریاست جمهوری خاتمی) با تکیه بر حق خود در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز و حق خود در غنی‌سازی اورانیوم، حاضر شد فعالیت‌های مربوط به تولید اورانیوم غنی‌شده را موقتاً متوقف سازد. پس از «انتخابات» دوره نهم ریاست جمهوری، حکومت احمدی‌نژاد با توجه به پیشرفت کند روند گفتگوها و عدم تحصیل نتایج مطلوب، در اوت ۲۰۰۶ برخلاف توافق نوامبر ۲۰۰۴ با وزرای خارجه ۳ کشور اروپائی، تأسیسات اتمی اصفهان و سپس نطنز را بکار انداخت و اعلام کرد که ایران کار غنی‌سازی اورانیوم را از سر می‌گیرد.

واکنش آمریکا و غرب در برابر غنی‌سازی اورانیوم در ایران

دستیابی ایران به بمب اتمی و یا دستیابی به تکنولوژی و ماده لازم برای تولید بمب اتمی، بدون تردید عاملی مهم در تغییر تناسب قوا در منطقه به‌زیان آمریکا و متحدان آن است و نقشی انکارناپذیر در گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام، در تقویت نیروهای اسلام‌گرا و به‌ویژه اسلام‌گرایان شیعه و نفوذ در آنها و در تأثیرگذاری بر روند جریان نفت به‌غرب دارد. افزون بر این از دیدگاه آمریکا و اسرائیل، ایران مسلح به بمب اتمی با سلطه نظام ولایت فقیه و نفوذ آن‌چنانی در میان اسلام‌گرایان، تهدیدی مداوم برای اسرائیل به‌شمار می‌رود. البته این ترس و نگرانی محدود به آمریکا و اسرائیل نیست. سایر کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای سنی عرب، مصر، عربستان سعودی، امارات عربی، کویت و ... نیز از دستیابی ایران به بمب اتمی و پیامدهای احتمالی آن به‌شدت در هراس‌اند. شورای همکاری خلیج فارس و عربستان سعودی با توجه به‌بالا گرفتن موضوع پروژه اتمی ایران، در موضع‌گیری‌های اخیر خود بیش از پیش بر «خلیج فارس خالی از بمب اتمی» تأکید داشته‌اند و مصر اعلام کرد که یک کشور اتمی در منطقه را نخواهد پذیرفت.

با توجه به‌این وضعیت، با توجه به‌خطرات و زیان‌هایی که منافع آمریکا و متحدان آن را تهدید می‌کند و با افزایش نگرانی و فشار کشورهای دوست و متحد آمریکا در منطقه، به‌ویژه فشار اسرائیل (که در اظهارات و موضع‌گیری‌های اخیر ایران را بزرگ‌ترین خطری می‌داند که اسرائیل تا کنون با آن روبرو بوده است) واکنش سخت آمریکا در

کمبود در آمد و ریشه اصلی و عامل تعیین کننده در پیدایش رشد سریع مهاجرت از روستا به شهرهاست. براساس این آمارگیری که در چهار شهرستان استان همدان و ۱۵ روستای شهرستان اصفهان انجام گرفته است به ترتیب ۷۷ درصد و ۵۰ درصد از مهاجرت‌ها در دو استان مورد بررسی به علت کمبود در آمد بوده است ... بدلیل محدودیت سرانه زمین کشاورزی و محدودیت مراعات موجود مازاد روستایی ناگزیر به مهاجرت است (کیهان، همانجا)

۴- درصد کاهش نسبی صاحبان سرمایه کوچک به بزرگ سال

سال	کارفرمایان	کارکنان مستقل
۱۳۳۵	۱،۰۱۶	۴۱،۶
۱۳۴۵	۲،۲	۳۸،۸
۱۳۵۵	۲،۱	۳۲

۵- سال ۱۹۷۴ بعلت رونق اقتصادی غرب تولید و در آمد نفت به بیش از ۳ برابر افزایش یافت. اوایل ۱۹۷۴ غرب بهترین وضعیت اقتصادی را داشت، تولید و قیمت نفت باز افزایش می‌یابد. در آمد نفت به بیش از ۸ برابر سال ۷۲ به ۲۱ میلیارد دلار جهش می‌کند. درصد رشد سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی در بخش صنایع، معادن و ساختمان از ۳۶،۸ درصد در ۱۹۷۳ به ۸۸،۶ درصد در ۱۹۷۴ صعود می‌کند. رشد واردات ایران از ۳۴،۶ درصد در ۷۳ به ۹۳،۹ درصد در ۷۴ می‌رسد. تنها واردات کالاهای سرمایه‌ی از ۲۶ درصد در ۷۳ به ۴۶ درصد در ۱۹۷۴ و ۱۶۴ درصد در ۱۹۷۵ افزایش یافت (تراز نامه بانک مرکزی سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵، ۱۳۵۵). کلیه کشتی‌ها در بنادر جنوب ایران حداقل ۶ ماه برای تخلیه بار می‌بایست در نوبت انتظار می‌کشیدند. ظرفیت بنادر از کالاهای وارداتی اشباع شده بود. این پروسه صنعتی شدن که به‌منظور تولید جانشین سازی واردات بود، وابسته به صدور تک محصولی نفت بود، حساسیت و زخم‌پذیری اقتصاد ایران را در مقابل نوسانات رونق و رکود غرب افزایش می‌داد.

۶- شبی مقدس، سحر آمیز، بت‌واره
۷- در قرن چهاردهم چین تنها به اندازه سر سوزنی با صنعتی شدن فاصله داشت، ولی این کشور صنعتی نشد و این امر تاریخ جهان را به گونه دیگر رقم زد و ... پس از سال ۱۴۰۰ دولت چین در زمان سلسله مینگ و کینگ علاقه خود را به نوآوری تکنولوژیک از دست داد ... بنابر این مساله مهم ظاهراً نقش دولت و تغییر جهت گیری سیاست دولت است. چرا دولتی که بزرگترین مهندسی هیدرولیک در طول تاریخ را دارا بوده و از دوران سلسله‌هان برای بهبود بهره‌وری در بخش کشاورزی به ایجاد سیستم توسعه کشاورزی همت گماشته بود، ناگهانی نورآورین تکنولوژیک را به کنار می‌نهد. حتی اکتشافات زمین‌شناسانه را نیز ممنوع و در سال ۱۴۳۰ ساخت کشتی‌های بزرگ را متوقف می‌کند. پاسخ آشکار این پرسش این است که این دیگر همان دولت پیشین نبود. نه تنها به این دلیل که به‌سلسله دیگری تعلق داشت، بلکه از آن رو که طبقه دیوانسالار نیز به دلیل برخورداری از سلطه بی‌چون و چرا به مدت طولانی در دستگاه اجرایی عمیقاً ریشه دوانده بود. (مانونل کاستل)

بحران هسته‌ای...

روشن است که برخورد یک‌جانبه به‌ماهیت یکی از طرفین قضیه و یا موضوع «حق ایران» در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به‌تهنائی نمی‌تواند برای یک موضع‌گیری درست کافی باشد. موضع‌گیری درست در این امر مهم تنها زمانی ممکن خواهد بود که همه ابعاد و جوانب مسئله در یک مجموعه به هم پیوسته، با مینا قراردادن سود و زیان واقعی ایران، مورد ارزیابی قرار گیرند. این نوشته کوششی است در این راستا.

برنامه استفاده از انرژی هسته‌ای در ایران و پیشینه آن

در اوائل سال‌های ۱۹۷۰ رژیم شاه در چارچوب برنامه بلندپروازانه «علیحضرت»، ایجاد نیروگاه‌های اتمی و استفاده از انرژی هسته‌ای را در دستور کار قرار داد. این پروژه همانند بسیاری از اقدامات نمایشی رژیم پیشین، بدون توجه به‌نیازها و اولویت‌های واقعی رشد، بدون توجه به سود و زیان‌ها، از جمله سود و زیان‌های اقتصادی و در شرایطی که ایران به‌رشد و توسعه صنعتی و فنی در زمینه‌های دیگر، به‌مراتب بیشتر نیاز داشت، به کشور تحمیل شد، کشوری که از ذخائر عظیم نفت و گاز بهره‌مند بود و استفاده از انرژی هسته‌ای برای آن نه ضرورت داشت و نه صرفه، بخاطر ارضاء امیال جاه‌طلبانه و قدرت‌نمایی‌های شاه با شرکت زیمنس آلمان جهت ایجاد نیروگاه اتمی در بوشهر، وارد مذاکره شد و پس از توافق در همان آغاز کار، مبلغ هشت میلیارد مارک (معادل بیش از ۴ میلیارد یورو) برای ساختن این نیروگاه به‌زیمنس پرداخت کرد.

اقدام نظامی علیه ایران برخوردار گردد. شواهد نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل می‌خواهند با استفاده از زمینه مساعد موجود، به اقدام نظامی علیه ایران دست بزنند و چه بسا آن را تدارک دیده‌اند. کارزار تبلیغاتی و روانی آنها، در کنار تدارک مادی و عملی، همه حاکی از احتمال حمله نظامی به مراکز هسته‌ای و نظامی ایران است. در این میان به‌ویژه فشار و موضع‌گیری‌های اسرائیل قابل توجه است: «ایران بزرگ‌ترین خطری است که موجودیت اسرائیل را بطور جدی تهدید می‌کند». در همین ارتباط رئیس سازمان جاسوسی اسرائیل برای زمینه‌سازی اقدام سریع، ادعا کرده است که ایران می‌تواند تا ۴ ماه دیگر به‌بمب اتمی دست یابد. به‌سختی دیگر باید هر چه زودتر مراکز و پایگاه‌های فعالیت هسته‌ای ایران را ویران کرد و از کار انداخت. بخش مهمی از تأسیسات اتمی ایران در پایگاه‌های زیرزمینی است که برای ویران کردن آنها به‌بمب‌های اتمی تاکتیکی نیاز است. طبق اطلاعات موجود، اسرائیل هم اکنون ۵۰۰ بمب تاکتیکی از این نوع را در اختیار دارد که در اواخر ۲۰۰۴ و اواسط ۲۰۰۵ از آمریکا دریافت کرده است.

ارجاع پرونده به شورای امنیت طبعاً گام مهمی است در تحقق برنامه‌های آمریکا و اسرائیل. این امر که رهبران جمهوری اسلامی با توجه به شواهد و خطرات جدی می‌توانند و یا می‌خواهند در آخرین لحظه‌ها اقدامی در جلوگیری از پذیرفتن پرونده به شورای امنیت به‌عمل آورند، در روزهای آینده روشن خواهد شد. اما آنچه به‌کل سیاست و رفتار جمهوری اسلامی به‌ویژه مافیای نظامی - امنیتی حاکم مربوط می‌شود، این سیاست نه کوشش در کاهش بحران، بلکه تشدید بحران است. مافیای نظامی - امنیتی حامی احمدی‌نژاد در پروژه اتمی و بحران پیرامون آن هدف‌ها و منافع معینی را دنبال می‌کند که پایه اتخاذ این سیاست است.

جمهوری اسلامی و پروژه اتمی - هدف‌ها و منافع

حاکمیت جمهوری اسلامی با پروژه اتمی و بحران‌سازی‌های مربوط به آن هدف‌ها و مقاصد زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- از دیدگاه آنها توانمندی هسته‌ای (داشتن سلاح هسته‌ای و یا امکان تولید آن) عامل اقتدار در منطقه و در برابر قدرت‌های خارجی و وسیله‌ای برای کاهش آسیب‌پذیری نظام و تضمین برای حفظ و تداوم آن به‌شمار می‌رود. «تضمین امنیت» همواره یک دغدغه بزرگ جمهوری اسلامی بوده است و در کشمکش و گفتگوهای مستقیم با اروپا و غیرمستقیم با آمریکا همیشه بر آن تأکید داشته‌اند.
- ۲- چالش با غرب و نمایش مقاومت در برابر آن، اعتبار و نفوذ جمهوری اسلامی را در میان مسلمانان به‌ویژه شیعیان جهان بالا خواهد برد و جمهوری اسلامی از این طریق می‌تواند از حمایت گسترده آنها برخوردار گردد و نقشی تعیین‌کننده در جنبش‌های اسلام‌گرا، در دنیای اسلام و در رهبری شیعیان جهان بیابد.
- ۳- پافشاری بر روی حق ایران در غنی‌سازی اورانیوم و بحران ناشی از آن سبب خواهد شد که درگیری‌های درونی حاکمیت که پس از «یک‌دست شدن» بیش از پیش حدت یافت، در برابر «خطر خارجی» به حاشیه رانده شود و یک پارچگی جایگزین از هم‌گسیختگی موجود گردد. مافیای نظامی - امنیتی حاکم در چنین فضائی در عین حال می‌تواند بدون برخورد با مقاومت جدی، تغییرات مورد نظر را در دستگاه اداری و جایگزینی مدیران انجام دهد.
- ۴- شرایط بحرانی و معطوف شدن همه توجه‌ها به‌درگیری در عرصه خارجی و چماق «خطر خارج» و «دشمن خارجی» می‌تواند به‌مثابه پوششی بر مشکلات و بحران داخلی مورد استفاده قرار گیرد. مسئله تأمین خواست‌ها و مطالبات مردم به‌ویژه در زمینه اقتصادی، اشتغال و معیشت که دستمایه تبلیغات انتخاباتی احمدی‌نژاد بود، در عمل از وعده‌های انتخاباتی فراتر نرفت. کارنامه ۸ ماهه حکومت احمدی‌نژاد در مبارزه با «مافیای اقتصادی»، مبارزه با «فساد و تبعیض»، «بهبود شرایط زندگی و معیشت» و «ریختن پول نفت در سفره‌های مردم!» نه تحقق این وعده‌ها، بلکه به‌عکس گسترش نفوذ و غارت و تجاوز مافیای نظامی - امنیتی حامی احمدی‌نژاد در تمام عرصه‌ها بوده است. نتیجه حکومت ۸ ماهه، نه بهبود وضع اقتصادی، بلکه وارد آوردن ضربه‌های اقتصادی جدید، فرار سرمایه‌ها، رکود اقتصادی و فشار بیشتر بر مردم بوده است. بحران پروژه اتمی و «خطر خارج» و

قبال ایران امری محتمل است. ارجاع پرونده به شورای امنیت بدون شک زمینه‌ای مساعد برای انجام این واکنش و اقدام علیه ایران است. در مارس ۲۰۰۳ آمریکا با وجود مخالفت شمار بزرگی از کشورهای دوست و هم‌پیمان و به‌رغم مخالفت گسترده افکار عمومی جهان، با توجیه خطر تولید سلاح‌های کشتار جمعی توسط رژیم صدام حسین به عراق تجاوز کرد و این در حالی بود که دولت عراق از ماه‌ها پیش از حمله آمریکا برای جلوگیری از این تجاوز و برای جلب اعتماد و اطمینان لازم، درها را بر روی هرگونه کنترل بازرسان سازمان ملل و سازمان انرژی اتمی باز گذارد. با وجود این آمریکا با زورگوئی عریان به این کشور تجاوز کرد.

در کشمکش امروز با ایران، آمریکا برخلاف زمان حمله به عراق از حمایت قابل ملاحظه‌ای نه فقط در میان متحدان و بسیاری از کشورهای، بلکه حتی در میان بخش مهمی از افکار عمومی جهان برخوردار است و رفتار جمهوری اسلامی برای آنها قابل توجیه نیست. مسئله این است که از یک سو پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی، بهره‌برداری از تکنولوژی هسته‌ای و از جمله تولید اورانیوم غنی شده برای مصارف صلح‌آمیز، حق مسلم ایران است و نمی‌توان آن را از این حق محروم کرد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی در گذشته سالیان دراز بطور پنهانی به فعالیت‌های هسته‌ای مشغول بوده و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض کرده است و امروز نیز طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این عدم اطمینان هم‌چنان وجود دارد. بنا به گفته البرادعی مدیر آژانس در مجله اشپیگل آلمان (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶) و در مصاحبه با نیوزویک (۲۳ ژانویه ۲۰۰۶) او هنوز در صلح‌آمیز بودن پروژه اتمی ایران تردید دارد و نمی‌تواند ماهیت صلح‌آمیز این پروژه را تأیید کند و خاطرنشان می‌سازد که برای چنین اطمینان‌خاطری هنوز نیازمند دسترسی به اسناد و افراد و انجام آزمایش در محل‌ها و تأسیسات است.

بنابراین استفاده از حق غنی‌سازی اورانیوم و تکنولوژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز مستلزم شفافیت و اطمینان خاطر از صلح‌آمیز بودن آن است. با توجه به این واقعیت که الف: از غنی‌سازی اورانیوم می‌توان برای ساختن بمب اتمی استفاده کرد و ب: فعالیت‌های هسته‌ای تا کنونی ایران ایجاد بی‌اعتمادی کرده است و این بی‌اعتمادی هم‌چنان وجود دارد، نتیجه استفاده از این حق، بدون شفافیت و ایجاد اطمینان و اعتماد لازم، می‌تواند دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای باشد.

اروپا و آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر چنین منبائی استفاده از حق غنی‌سازی اورانیوم را منوط به ایجاد اعتماد و اطمینان خاطر لازم از برنامه هسته‌ای ایران می‌دانند. این استدلال و استنتاج که از حمایت بزرگ جامعه جهانی برخوردار است و برای افکار عمومی قابل فهم می‌باشد، ایران را در موقعیتی ضعیف قرار داده است. نه فقط آمریکا، بلکه حتی برخی از مخالفان حمله به عراق و دولت‌هایی که مناسبات حسنه و یا عادی با ایران داشته‌اند، بر پایه این استنتاج امروز بطور مستقیم ایران را تهدید می‌کنند. رئیس‌جمهور فرانسه (کر چه بدون ذکر نام) از احتمال لزوم بکارگیری بمب اتمی تاکتیکی علیه ایران سخن می‌گوید و صدراعظم آلمان این گفتار را به‌عنوان سیاست «دفاع پیشگیرانه» اتحادیه اروپا مورد تأیید قرار می‌دهد و افکار عمومی غرب بر این باور است که به‌هر حال (به‌دلایل بالا و سؤطن نسبت به جمهوری اسلامی و هدف‌های آن) باید از غنی‌سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی جلوگیری به‌عمل آید.

نیروهای حاکم بر ایران به‌جای گام برداشتن در راستای اعتماد سازی، به‌جای شفافیت در پروژه اتمی و درباره گزارش‌های مربوط به‌مجهز بودن ایران به موشک‌ها و سیستم‌های حامل کلاهک اتمی (که خود می‌تواند تأییدی بر فعالیت دستیابی به بمب هسته‌ای باشد) در جهت تشدید بحران قدم برمی‌دارند. اینان، به‌ویژه احمدی‌نژاد و همکاران او، در ۸ ماه گذشته پس از «انتخابات»، با اقدامات و موضع‌گیری‌های خود حتی حداقل اعتمادسازی را که طی سه سال همکاری با اروپا ایجاد شده بود، از بین بردند و روند گفتگوها و اعتمادسازی را مشکل‌تر و بغرنج‌تر و خطر برای ایران را شدیدتر و جدی‌تر کردند.

بر روی چنین زمینه‌ای است که آمریکا - برخلاف زمان حمله به عراق - توانسته است تمامی کشورهای اروپائی و اعضای پیمان اتلانتیک شمالی را با خود همراه سازد و احتمالاً از حمایت آنها در

درصد انرژی خود به ایران حامی ایران خواهد بود. هم چنین روسیه با داشتن قراردادهای متعدد با جمهوری اسلامی در زمینه‌های نفت، گاز، تسلیحات و ... با حجم معاملاتی که با روندی تصاعدی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار در سال‌های آینده برآورد می‌شود، حاضر نخواهد شد منافع خود را به‌خطر اندازد.

۳- مجازات‌های اقتصادی امریکا و اروپا و از جمله تحریم صدور تکنولوژی به ایران، به دلیل امکان استفاده از کانال‌های دیگر و از جمله بازار سیاه، تأثیر بزرگی در متوقف کردن پروژه اتمی نخواهد داشت.

۴- احتمال حمله هوایی امریکا و اسرائیل به تأسیسات اتمی و نظامی ایران، به دلیل خطر اقدام تلافی‌جویانه علیه اسرائیل و پیامدهای پرمخاطره آن در عراق، در توسعه عملیات انتقامجویانه اسلام‌گرایان شیعه علیه امریکا و اسرائیل، در گسترش تروریسم، در بالا رفتن بهای نفت... اگر نه غیرممکن، اما بعید می‌نماید.

۵- در صورت حمله امریکا و اسرائیل، آسیب‌های وارده با توجه به داشتن امکانات پدافند هوایی (به‌نوشته روزنامه فرانکفورتر روند شاول، ۱۰ فوریه ۲۰۰۶، در چارچوب یک قرارداد ۱،۵ میلیارد دلاری خرید تسلیحات از روسیه از جمله ۳۰ موشک Tor-MI (تور ام-ای) برای دفاع از تأسیسات اتمی خریداری کرده است) و با توجه به پراکنده بودن تأسیسات اتمی - حداقل در ۳۰ پایگاه و محل مختلف - آسیب‌های وارده محدود خواهد بود و پروژه هسته‌ای را به کلی مختل نخواهد کرد.

روند حوادث تا کنونی نشان داد که این محاسبه جمهوری اسلامی حداقل در زمینه واکنش و نقش کشورهایی مانند چین و روسیه و بطور کلی جامعه جهانی، محاسبه‌ای یک‌جانبه و ساده‌گرایانه بوده است. پس از بن‌بست ابتکار اتحادیه اروپا، امریکا توانست اکثریت کشورهای را با خود همراه سازد. اروپا، روسیه، چین، اکثریت کشورهای غیرمتعهد و افکار عمومی غرب که تا آن زمان مخالف ارجاع مسئله به شورای امنیت بودند، با توجه به رفتار غیرقابل توجیه جمهوری اسلامی، ادامه سیاست غیرشفاف آن و عدم ایجاد اعتماد و اطمینان نسبت به پروژه اتمی، ناگزیر موضع حمایت از ایران را رها کردند، بطوری که طرف دعوا دیگر نه امریکا، بلکه عملاً اکثریت بزرگ کشورهای جهان شدند. درست است که چین و روسیه در ایران در معامله با جمهوری اسلامی منافع سرشار دارند، ولی این یک‌جانبه قضیه است. این کشورها در عین حال در مناسبات با کشورهای دیگر، با اروپا، با امریکا ... نیز منافع سرشار و تعهدات جدی دارند. افزون بر این فعالیت جمهوری اسلامی در جبهتی سیر می‌کرد که آنها نمی‌توانستند به آن تفاهم نشان دهند. بدین ترتیب انرژی ایران بیشتر شد. رهبران جمهوری اسلامی پس از روبرو شدن با چنین وضعیتی اعلام کردند که حاضرند درباره پیشنهاد روسیه با مقامات این کشور گفتگو کنند.

توجهات جمهوری اسلامی در ضرورت غنی‌سازی اورانیوم

توجه جمهوری اسلامی در لزوم و اهمیت غنی‌سازی اورانیوم در ایران، یکی وابسته نشدن به‌خارج در زمینه تکنولوژی هسته‌ای و رشد فنی و صنعتی و دیگری با صرفه‌بودن تولید داخلی اورانیوم است.

روشن است که دستمایه کردن عدم وابستگی تکنولوژیک و رشد صنعت و تولید داخلی چیزی جز عوام‌فریبی نیست. تولید داخلی و رشد فنی و صنعتی در ایران از عرصه‌هایی است که کمتر مورد توجه نظام ولایت فقیه قرار داشته است. مافیای حاکم بر جمهوری اسلامی بجای رشد تولید داخلی و صنعتی و بالا بردن فن‌آوری، اقتصاد دلالتی و رانت‌خواری و سیاست وابسته کردن نیازهای داخلی به‌واردات از خارج را دنبال کرده است. هم اکنون حجم واردات کشور رقمی قریب ۵۰ میلیارد دلار، یعنی رقمی به‌مراتب بیشتر از درآمد سالانه نفت برآورد می‌شود. این میزان از وابستگی به‌واردات برای تأمین احتیاجات درونی طبعاً جائی برای رشد صنایع داخلی و قدرت رقابت آن باقی نمی‌گذارد. این وابسته بودن به‌خارج، وابستگی تأمین احتیاجات درونی به‌واردات از خارج سیاستی است که سالیان طولانی در جمهوری اسلامی جریان دارد.

تکنولوژی عقب‌مانده و وابستگی به‌خارج حتی در زمینه‌های تعیین‌کننده‌ای چون نفت و گاز که سرمایه اصلی کشور است نیز هم‌چنان به‌چشم می‌خورد. قریب ۶۰ درصد بودجه دولت از درآمد نفت

تبدیل آن به‌مهم‌ترین مسئله، پوششی است بر این واقعیت‌ها و راه‌گیزی برای فرار از مشکلات داخلی، برای پوشاندن ناتوانی حکومت احمدی‌نژاد در پاسخ به‌مطالبات مردم و نقش آن در وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی است.

۵- بحران هسته‌ای و «خطر خارج» ابزاری است که با آن جمهوری اسلامی هم پایه‌های خود را پیرامون آن بسیج و تحکیم می‌کند و هم با برانگیختن احساسات ملی و غرور کاذب در میان ایرانیان می‌تواند بخشی از آنها را به‌حمایت از خود بکشاند. جمهوری اسلامی با قلب واقعیات و با اطلاعات دروغین چنین می‌نماید که گویا پروژه اتمی که مردم هیچگونه اطلاع درستی از کم و کیف آن، از هدف‌ها، ضرورت‌ها و هزینه‌های آن ندارند، وسیله‌ای برای پیشرفت و سربلندی و اقتدار ایران است و بیگانگان برای جلوگیری از این پیشرفت و اقتدار می‌خواهند مانع انجام آن شوند. اینان که خود مانع اصلی پیشرفت و توسعه و آزادی ایران‌اند و بارها کشور و منافع آن را قربانی ادامه سلطه خویش کرده‌اند و بحران‌گروگان‌گیری را ابزاری برای زد و بندهای پنهانی با ریگان و ادامه جنگ با عراق و مرگ صدها هزار ایرانی و ویرانی کشور را وسیله ادامه و تحکیم سلطه خویش کردند، امروز تلاش دارند برنامه‌ها و مقاصد خود را منافع ایران جا زنند و با خلاصه کردن موضوع پروژه اتمی در حق دستیابی ایران به‌تولید اورانیوم غنی شده، بخشی از مردم را به‌دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی و ماجراجوئی‌های خطرناک آن برانگیزانند.

البته با توجه به این که این ماجراجوئی‌ها می‌تواند به‌حمله نظامی و یا مجازات اقتصادی منتهی شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اینان آگاهانه و حساب شده به‌بحران دامن می‌زنند و تا به‌آخر می‌روند و یا در آخرین لحظه عقب‌نشینی خواهند کرد؟ البته در تاریخ جمهوری اسلامی بحران‌سازی و ماجراجوئی غالباً با تسلیم و عقب‌نشینی همراه بوده است. بحران گروگان‌گیری سرانجام با توافق ننگین الجزایر پایان یافت و جنگ هشت ساله در بدترین حالت و با نوشیدن جام زهر تمام شد و چه بسا این بحران نیز با پذیرش پیشنهاد روسیه - که به‌توافق قبلی با اروپا به‌مراتب عقب‌تر و بازتاب تسلیم و عقب‌نشینی است، خاتمه یابد. معهذاً نمی‌توان نادیده گرفت که بخشی از حاکمیت و مافیای نظامی - امنیتی حامی احمدی‌نژاد چه بسا با فریب‌سازی از جنگ با عراق و تاسی به‌خیمینی بر این تصور باشد که حمله نظامی به‌ایران «نعمت» است و می‌تواند موجب احیاء شرایط سال‌های اول جنگ با عراق و تحکیم و تداوم جمهوری اسلامی گردد.

۶- شرایط بحرانی و توجه به مسئله خارج در عین حال فرصت مناسبی است برای اعمال سیاست سرکوب و پیگرد در داخل. هم‌اکنون با تشدید بحران خارج، سرکوب و پیگرد و سانسور در ایران بیش از پیش گسترش یافته است و «خطر خارجی» این خشونت‌ها و نقض روزافزون حقوق بشر را تحت‌الشعاع قرار داده و دست نیروهای سرکوب‌گر را در اشغال مقامات حکومتی و در اعمال سرکوب باز گذارده است.

محاسبات جمهوری اسلامی در استفاده از امکانات مانور در صحنه جهانی

بحران‌سازی جمهوری اسلامی و سیاست‌ها و تاکتیک‌های آن در پیشبرد پروژه اتمی، بدون شک بر اساس ارزیابی و محاسبات از آرایش نیروها در صحنه بین‌المللی، از تضادهای موجود در میان کشورهای بزرگ و منافع متفاوت آنها در رابطه با ایران انجام گرفته است. به‌نظر می‌رسد که محاسبه‌گرداندگان نظام تا زمان تشدید بحران پس از بازگشایی نطنز مبتنی بر این بود که:

۱- امریکا با توجه به مشکلات کنونی در خاورمیانه، به‌ویژه در عراق، در شرایطی نیست که به‌ایران حمله کند، بنابراین می‌توان از این موقعیت ضعیف امریکا در پیشبرد پروژه اتمی استفاده کرد.

۲- در صورت ارجاع پرونده به‌شورای امنیت، به‌دلیل مواضع و منافع چین و روسیه در ایران و حق و توری این دو کشور، شورای امنیت مجازات‌های سختی علیه ایران را تصویب نخواهد کرد. چین با داشتن قرارداد صدمیلیارد دلاری با ایران و وابسته بودن تأمین ۱۷

در مورد صرفه اقتصادی نیروگاه اتمی و تولید برق از آن نیز ادعاهای جمهوری اسلامی نادرست و عاری از حقیقت است. بیش از ۳۰ سال از آغاز کار تأسیس نیروگاه اتمی در ایران می‌گذرد و تا کنون طبق برآوردهای غیررسمی (جمهوری اسلامی هنوز ارقام واقعی و قابل اعتماد انتشار نداده است) حدود ۱۳ تا ۱۵ میلیارد دلار برای آن هزینه شده است و این منتهای پولی است که بطور غیرمستقیم از قبیل هزینه نظامی دفاع از تأسیسات و خرید موشک برای پدافند هوایی و ... مصرف شده است. در برابر این هزینه ۱۵ میلیارد دلاری، هنوز یک کیلووات برق تولید نشده است. این هزینه کلان برای تولید برق در کشوری مصرف شده است که از منابع انرژی با صرفه‌تر و سالم‌تر به حد کافی برخوردار است.

کشورهای پیشرفته صنعتی که از نیروگاه‌های اتمی برای تولید برق استفاده می‌کنند، غالباً به دلیل کمبود منابع دیگر انرژی بدان اقدام کرده‌اند، در حالی که ایران دومین تولید کننده گاز جهان است و می‌تواند از جمله از این منبع انرژی با بهائی به مراتب کمتر از نیروگاه اتمی بهره گیرد.

پرسش این است که ایران که چنین مبالغه‌گفتی برای تولید برق از نیروگاه اتمی هزینه می‌کند، آیا گامی در جهت کار و پژوهش برای بهره‌گیری از سایر منابع انرژی و از جمله انرژی خورشیدی، باد ... و تهیه برق از آنها برداشته است؟ آیا یک هزارم هزینه صرف شده برای انرژی هسته‌ای را صرف مطالعه و تحقیق در این زمینه‌های بی‌خطر و از لحاظ اقتصادی با صرفه‌تر کرده است؟ همه این‌ها به درستی به این سؤال دامن می‌زند که جمهوری اسلامی با پروژه اتمی هدف‌های دیگری را دنبال می‌کند.

پروژه هسته‌ای ایران، مسئله‌های حقوقی یا سیاسی؟

بحران هسته‌ای ایران به‌رغم داشتن یک وجه حقوقی اساساً مسئله‌ای سیاسی است. واقعیت این است که با توجه به آنچه گفته شد:

۱- برای ایران با داشتن منابع سرشار نفت و گاز، با داشتن امکانات فراوان بهره‌برداری از سایر منابع انرژی (آفتاب، باد...) استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید برق نه ضروری است و نه مقرون به صرفه.

۲- نیروگاه‌های هسته‌ای صرف‌نظر از هزینه‌های میلیاردی، عامل تخریب محیط زیست و خطری مستمر برای زندگی و سلامت انسان‌ها است و تکرار حوادثی از نوع چرنوبیل در کشوری مانند ایران (آن‌هم منطقه‌ای زلزله‌خیز) همواره محتمل است.

۳- این که دستیابی به انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز و غنی‌سازی اورانیوم حق هر کشوری است، به معنای آن نیست که استفاده از این حق، ضروری، سودمند و با صرفه است. هم‌چنین این واقعیت که دستیابی جمهوری اسلامی به تولید اورانیوم غنی شده و یا بمب اتمی به‌زیان کشورهای سلطه‌گر و انحصارگران سلاح هسته‌ای، به‌زیان آمریکا و متحدان آن است، به معنای آن نیست که نتیجتاً به سود ایران خواهد بود. این استنتاجی سطحی و مبتنی بر منطق صوری است.

۴- غنی‌سازی اورانیوم برای تأمین نیاز دو یا چند نیروگاه، به لحاظ برآورد کارشناسانه مقرون به صرفه نیست، هزینه خریداری این مقدار مورد نیاز از بازار جهانی به مراتب کمتر از هزینه تولید در داخل کشور است. تولید انبوه نیز با توجه به عدم دستیابی ایران به بازار جهانی سوخت هسته‌ای و نداشتن بازار برای فروش آن، اقدامی نابخردانه است.

۵- تهیه اورانیوم غنی شده از خارج به معنای وابستگی به خارج نیست. سیاست استقلال و دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای با خرید اورانیوم غنی شده از خارج هم ممکن خواهد بود. امروز هیچ کشوری نمی‌تواند تمامی نیازهای خود را تأمین کند، چنین امری نه ممکن است و نه معقول. سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای را - در صورت شفافیت در عدم بهره‌برداری از سوخته آن برای مصارف صلح‌آمیز - می‌توان بدون مانع از خارج تهیه کرد. حتی اگر شکل تولید اورانیوم غنی شده را حل کنیم، مسئله نیاز تکنولوژی هسته‌ای به خارج هم چنان باقی می‌ماند. با توجه به موقعیت فن‌آوری در ایران امروز سطح تکنولوژی موجود، تکنولوژی هسته‌ای در مورد تأمین

تأمین می‌شود. با وجود این برای بهره‌برداری از آن به‌خارج و امکانات فنی و تکنولوژیک خارج نیازمندیم. در سال گذشته بهره‌برداری از میدان نفتی پارس جنوبی به شرکت هالبرتون واگذار شد که آقای دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در آن نقشی مهم دارد و تا سال ۲۰۰۰ مدیرعامل این شرکت بوده است. همین نیروگاه بوشهر، سال‌ها است به‌روسیه و تکنولوژی و کارشناسان آن وابسته است و هم اکنون نیز بنا به‌نوشته مجله «اشپیگل» آلمان (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶) قریب ۳۵۰۰ کارشناس روسی در آنجا به کار مشغول‌اند و پس از آغاز کار نیز تأمین سوخت آن تا مدت‌ها طبق قرارداد با روسیه است. در مورد وابسته شدن به اورانیوم غنی شده از خارج نیز اولاً در صورتی که برای مصارف صلح‌آمیز باشد، هیچ دلیلی برای اختلال در دریافت آن و یا آنرا وسیله اعمال فشار قراردادن وجود ندارد. ثانیاً وزیران خارجه اروپا در مذاکرات خود با نمایندگان جمهوری اسلامی پیشنهاد کردند تأمین اورانیوم غنی‌شده مورد نیاز نیروگاه‌های ایران را با تضمین بین‌المللی متحقق کنند. علاوه بر این آنها حاضرند برای تأمین احتیاجات انرژی نیروگاه‌ها آب سبک را در اختیار ایران قرار دهند، حق ایران در استفاده از انرژی اتمی را به رسمیت بشناسند و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیت که نگرانی ایران به نظر می‌رسد، قرارداد همکاری امضاء کنند (مراجعه شود به بیانیه وزیران خارجه سه کشور اروپائی، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶).

در مورد اهمیت فن‌آوری هسته‌ای در رشد و توسعه نیز جمهوری اسلامی در تبلیغات خود با دادن نقشی غیرواقعی به این مسئله سعی دارد برای تحریک احساسات مردم ایران، دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای را عاملی مهم در رشد و توسعه صنعتی و فنی جلوه دهد و در نتیجه مخالفت با آن را مخالفت با توسعه و پیشرفت ایران و وابسته نگاهداشتن کشور به‌خارج به‌نمایاند. در حالی که اولاً موضوع مورد دعوا و بحران نه بر سر دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، بلکه بر سر تولید اورانیوم غنی شده است و ثانیاً فن‌آوری هسته‌ای تا درجه دستیابی به بمب اتمی، نه باعث سرفرازی، نه برابر با پیشرفت و ترقی و نه الزاماً با خود رشد و توسعه می‌آورد. کافی است به نمونه‌های پاکستان و کره شمالی و به فقر و عقب‌ماندگی آنها به‌رغم داشتن تکنولوژی هسته‌ای توجه کنیم. رشد صنعتی و فنی کشورهای پیشرفته نیز نه از طریق فن‌آوری هسته‌ای ایجاد شده و نه برای رشد، به آن متکی بوده است. کشور ما در زمینه‌های فنی و صنعتی گوناگون و زمینه‌هایی به مراتب ضروری‌تر از نیروگاه اتمی نیاز به رشد و نیاز به تکنولوژی پیشرفته دارد، ولی حاکمان جمهوری اسلامی بجای توجه به این نیازها، مسئله تکنولوژی هسته‌ای را که نه نیاز اولیه کشور است و نه مقرون به صرفه و برای محیط زیست و زندگی مردم پیامدهای خطرناک دارد، به بهانه دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و عدم وابستگی به‌خارج تا حد ایجاد بحرانی پر مخاطره بزرگ کرده‌اند.

با توجه به خطرهای بزرگ نیروگاه‌های اتمی برای محیط زیست، کشورهای پیشرفته اروپائی مدت‌ها است در تلاش تولید برق از منابع غیرانرژی هسته‌ای و تعطیل کردن نیروگاه‌های اتمی هستند. حکومت و مجلس آلمان در دوره قبل (در زمان شرودر) طرحی برای تعطیل نیروگاه‌های اتمی (با تعیین ظرف زمانی ۲۵ ساله) به تصویب رساند. سوئد نیروگاه اتمی خود را تعطیل می‌کند، دانمارک برق خود را نه از نیروگاه‌های اتمی، بلکه از ذغال سنگ تولید می‌کند، در سایر کشورها نیز ابتکارها و تلاش‌ها برای استفاده از سایر منابع انرژی بجای نیروگاه اتمی هر روز بیشتر می‌شود.

آنچه به‌استفاده از انرژی هسته‌ای برای تحقیقات صنعتی، کشاورزی، پزشکی و ... و توسعه آن مربوط می‌شود، میزان نیاز به اورانیوم غنی شده در این عرصه آن قدر محدود است که تولید داخلی آن نه ضروری و نه با صرفه است و مانعی در برابر تأمین آن از خارج وجود ندارد و ایران سالیان دراز است (از دوران رژیم گذشته تا جمهوری اسلامی) که راکتور تحقیقاتی ۱۰ مگاواتی برای این منظور در اختیار دارد و برای استفاده از آن با مشکلی رویرو نبوده است و پژوهش و بهره‌برداری در این عرصه و گسترش آن در صورت داشتن سیاست و برنامه درست می‌تواند یک زمینه واقعی رشد و فن‌آوری در ایران باشد.

نمی‌کنند بلکه برعکس، آن را در تمامی تضادهایش، در تمامی ترازیک بودنش، برای تپیدن رها می‌سازند.» (۲۵)

پروتاگوراس نخستین سفسیتی است که وظیفه‌ی خود را تعلیم و تربیت جوانان برای اداره‌ی امور پولیس قرار می‌دهد. در پاسخ به سقراطی که از او می‌پرسد چه هنری را به شاگردان می‌آموزی؟ می‌گوید: «هنری که من به شاگردانم می‌آموزم این است که... در رابطه با پولیس، چگونه از راه گفتار و کردار در اداره‌ی امور آن شرکت کنند.» و سپس تاکید می‌کند که این هنر، پولاتیا یا هنر سیاسی است که همگان قابلیت درک و کسب آن را دارند.

دیوژن لائرس تالیفات مختلف پروتاگوراس را که همگی از بین رفته‌اند، چنین می‌شمارد: «در باره‌ی حقیقت»، «در باره‌ی تقابل‌های خطابه‌ای» (دو استدلال در برابر هم) Antilogie، «در باره‌ی خدایان»، «در باره‌ی علوم» (یا شاید ریاضیات)، «در باره‌ی پولاتیا» (که در همه‌ی زبان‌ها «جمهوری» ترجمه کرده‌اند و در ضمن نام کتاب افلاطون نیز هست و اگر اطلاعات دیوژن لائرس صحیح باشد، معلوم می‌شود که قبل از افلاطون، پروتاگوراس باب چنین مبحثی را گشوده بود. فراموش نکنیم که پروتاگوراس ۲۰ سال پیرتر از سقراط است و در زمان مرگش، افلاطون ۷ الی ۸ ساله است).

پروتاگوراس، در فرازهایی که از او در دست داریم، گفته است:

«در مورد هر چیز، دو سخن Logos (منطق یا گفتار) در تقابل با هم وجود دارند.» (۲۶)

«انسان، میزان همه‌ی چیزهاست؛ میزان چیزهایی که موجودند، که هستند؛ میزان چیزهایی که موجود نیستند، که نیستند.» (۲۷)

«در رابطه با خدایان، من قادر به شناخت آن‌ها نیستم. این که آیا آن‌ها وجود دارند یا ندارند؛ این که چگونه وجود دارند و یا ندارند و یا این که چه سیمایی دارند و یا ندارند. زیرا بسیاری چیزها مانع شناخت ما می‌گردند: ناروشنی و ابهام خود پرشش و کوتاهی عمر بشر.» (۲۸)

فلسفه‌ی سیاسی پروتاگوراس در نقطه‌ای قرار دارد که فلسفه‌ی سیاسی افلاطون در مقابل آن می‌باشد. پروتاگوراس، با این که شهروند آتن نیست و حق رای ندارد، اما مدافع نظام دموکراتیک آتنی است و آن را امری طبیعی می‌داند. پروتاگوراس نظریه‌پرداز دخالت‌گری همگان در امور پولیس است. پولاتیا، نزد او، هنر Tekhne است. هنری که در توانایی کسب همه‌ی شهروندان قرار دارد و نه صرفاً در قابلیت تعدادی قلیل. پولاتیا یا شهر-داری (با خط فاصل میان دو کلمه، به معنای مدیریت و اداره‌ی امور شهر یا کشورداری)، سرمشق خدایی یا برینی ندارد که تنها بنیان‌گذاران و فیلسوف-شاهان قادر به درک و کسب آن می‌باشند. پس پولاتیا امری اختصاصی نیست بلکه همگانی است. هر کس می‌تواند این tekhne را در تربیت خانواده‌ی، در محضر آموزگار و در مدرسه و سپس در مکتب نظری و عملی پولیس، بیاموزد و فراگیرد.

اختلاف نظریه‌ی ضد دموکراتیک «فیلسوف-شاهی» با نظریه‌ی دموکراتیک «مشارکت همگان در امور پولیس»، چنان ژرف و از نظر افلاطون پر اهمیت است که او یکی از دیالوگ‌های معروف خود را با عنوان پروتاگوراس به این جدل اختصاص می‌دهد. به شکرانه‌ی این جدل افلاطونی است که امروزه ما با فلسفه‌ی سیاسی پروتاگوراس آشنا می‌شویم.

در پروتاگوراس (۲۹) افلاطون، پروتاگوراس، در پاسخ به پرسش سقراط که چرا و چگونه هنر سیاسی و یا قابلیت سیاسی آموختنی است، نظریه‌ی خود را در دو سطح تشریح می‌کند: ابتدا برای تفهیم ساده‌ی مسأله، داستانی می‌گوید از نوع قصه‌هایی که پدران برای فرزندان خود می‌گویند. اسطوره‌ای که به «افسانه‌ی پروتاگوراس» معروف است. سپس، بعد از پایان این حکایت، بحث منطقی و استدلالی خود را آغاز می‌کند.

«... پروتاگوراس گفت: سقراط، اکنون که دور هم جمع شده‌ایم، موضوعی را که می‌خواستی در باره‌ی این جوان بگویی و لحظه‌ای پیش با من در میان گذاشتی، مطرح کن.

گفتم: ... دوست من، هیپوکرات Hippocrate، که این جا نشسته است، مشتاق شاگردی تو است. اما نخست می‌خواهد بداند که در داد و ستد با تو چه سودی خواهد برد.

بسیاری از قطعات و مواد و اطلاعات تا مدت‌ها به‌خارج وابسته است. بنابراین این امر که خرید اورانیوم غنی‌شده ما را به‌خارج وابسته می‌کند، فقط توجیه‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم است.

۶- غنی‌سازی اورانیوم در ایران، برخلاف تبلیغات جمهوری اسلامی به‌معنای رشد و توسعه فنی و صنعتی کشور نیست. مانع رشد و توسعه فنی و صنعتی در ایران، نه عدم تولید اورانیوم غنی‌شده، بلکه حاکمیت نظام ولایت فقیه و سیاست‌های آن بطور کلی و سیاست و برنامه اقتصادی و صنعتی بطور مشخص است، سیاست و برنامه‌های مبتنی بر تأمین سودهای هنگفت مافیای حاکم و نه مبتنی بر رشد و توسعه کشور.

۷- اقدامات و ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی در پروژه هسته‌ای به‌نام مردم ایران، به‌نام دفاع از حق ایران و حاکمیت ملی ایران انجام می‌گیرد و این در حالی است که این نظام نه نماینده مردم و نه پاسدار منافع آنها، بلکه به‌عکس، خود بزرگ‌ترین نقض‌کننده حقوق و منافع آنها است. پروژه هسته‌ای، همانند سایر برنامه‌ها و سیاست‌ها، بدون اطلاع درست مردم از جند و چون آن، از ضرورت آن، از هدف‌ها، هزینه‌ها و از سود و زیان‌های آن در شرایط سانسور و فقدان امکانات اطلاع‌رسانی، از جمله اطلاعات کارشناسانه و فقدان تبادل آزادانه اخبار و دیدگاه‌های مقاومت، طرح‌ریزی و انجام گرفته است. منافع مردم ایران نه در ماجراجویی‌های خطرناک و یا گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بلکه در اتخاذ سیاست خارجی صلح‌آمیز، در ایجاد منطقه خالی از سلاح هسته‌ای و در مبارزه برای خلع سلاح عمومی اتمی است.

پروژه اتمی جمهوری اسلامی، نه پروژه ایران، بلکه پروژه مافیای نظامی-اقتصادی حاکم بر کشور است که فریبکارانه به‌نام ایران و حق ایران تبلیغ می‌شود و می‌کوشد با این تبلیغات و القانات بخشی از مردم را به‌حمایت از آن برانگیزد. بدون شک اگر روزی مردم ایران در شرائطی آزاد و داشتن حکومتی دموکراتیک و با آگاهی از سود و زیان چنین پروژه‌هایی بخواهند از حق به‌رسمیت شناخته شده خویش استفاده کنند، هیچ قدرتی نخواهد توانست مانع آن شود و از تحقق آن جلوگیری کند.

۸- بحران هسته‌ای با توجه به‌انفراد جمهوری اسلامی در صحنه جهانی، می‌تواند پیامدهای پرمخاطره و ویرانگری برای ایران به‌همراه آورد. امریکا که در مسئله عراق با توجیهات بی‌پایه و با منطق زورگوئی عریان و بی‌اعتناء به‌افکار عمومی و حتی به‌دولت‌های دوست و متحد خود، به‌این کشور حمله کرد، امروز در مورد ایران با برخورداری از حمایت متحدین و بسیاری از کشورهای دیگر و شرائط مساعد افکار عمومی می‌تواند اقداماتی از مجازات‌های اقتصادی تا حمله نظامی را علیه ایران اعمال نماید.

تجارب متعدد نشان داده است که قربانی اصلی این‌گونه مجازات‌ها و تجاوزها، نه حاکمان کشور، بلکه مردم و ثروت‌های کشورند. نتیجه اعمال مجازات اقتصادی و تحریم پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ علیه عراق، مرگ نیم میلیون کودک عراقی و اختلال زندگی مردم بود و نه تضعیف و سقوط صدام. با اعمال این مجازات‌ها صدام و رژیم او نه فقط متزلزل نشد و سقوط نکرد، بلکه بیش از گذشته تحکیم یافت.

طبیعی است مردم ایران این‌گونه اقدامات و تجاوزها را نه راه‌حل بحران، بلکه اقدام و تجاوز علیه خود و منافع خود می‌دانند و آن را به‌شدت محکوم می‌کنند.

مبانی فلسفی - سیاسی ...

«سوفسطائی باید به منزله‌ی بیان آگاهی جدیدی دریافت شود. آگاهی به این که واقعیت جقدر متضاد و بنابراین ترازیک است ... برآمدن سوفسطائی به‌طور گسترده‌ای متعین از آن شرایط اجتماعی تاریخی است که خود را به صورت بحران‌های آشفته و در هم و بر هم نمایان می‌سازد ... سوفسطائیان با روی‌کردی ضد ایدئالیستی و مشخص (کنکرت) به مسایل ... واقعیت را در جنبه‌ی جرمیت حبس

پروتاگوراس گفت:

... ای جوان، سودی که از مصاحبت من خواهی برد این است که در پایان هر روزی که با من هستی، چون به منزل برگردی، بهتر از هنگامی خواهی بود که از خانه بیرون آمده‌ای. روز دوم نیز بهتر از روز نخستین خواهی بود. و به همین سان هر روز بهتر از روز پیشین خواهی شد.

چون این سخن را شنیدم، گفتم:

پروتاگوراس، آن چه گفتمی نه تنها شگفت انگیز نیست بلکه کاملاً طبیعی است. تو خود نیز با این سالمندی و دانشمندی اگر از کسی چیزی بیاموزی بهتر از هنگامی خواهی شد که آن را نمی‌دانی... پس.. پروتاگوراس، به این جوان و به من که از جانب او می‌پرسم، پاسخ ده که هیپوکراتس در هم‌نشینی با تو، در کدام هنر پیشرفت خواهد کرد و از چه حیث هر روز بهتر از روز پیش خواهد شد؟

پس از شنیدن سخن من، پروتاگوراس چنین گفت:

... هیپوکراتس نزد من از رنج‌هایی که شاگردان سقیست‌های دیگر می‌برند در امان خواهد ماند. سایر سقیست‌ها شاگردان خود را می‌آزارند و جوانانی را که تازه از رنج دبستان‌های یافته‌اند مجبور می‌سازند چیزهایی تازه بی‌آموزند و دانش‌هایی مانند حساب و هندسه و ستاره‌شناسی و موسیقی فراگیرند... اما شاگردان من تنها چیزی از من خواهند آموخت که برای فرا گرفتنش نزد من آمده‌اند... آن چه که من به شاگردانم می‌آموزم این است که در زندگی خصوصی چگونه منزل خود را به بهترین شکلی سامان دهند و در رابطه با پولیس (شهر)، چگونه از راه گفتار و کردار در اداره‌ی امور آن شرکت کنند.

گفتم: اگر فکر تو را درست دنبال کرده باشم، مراد تو هنر سیاسی *Politike tekhne* است و پیشه‌ی تو این است که برای اداره‌ی پولیس، شهروندان قابل *Agatus politas* تربیت کنی.

گفتم: آری، چنین است، سقراط، تعهدی که کرده‌ام.

گفتم: ... پروتاگوراس گرامی، ... اگر می‌توانی بر ما روشن کنی که قابلیت سیاسی *politike arete* آموختنی *Didakton* است، دریغ مکن.

پروتاگوراس گفت: البته، دریغ نخواهم کرد. ولی این نکته را از چه راه می‌خواهید روشن کنم: به یاری استدلال یا از راه داستان‌هایی که ساخوردگان به جوانان می‌گویند، یعنی در شکل اسطوره *Mutos*؟ بسیاری از حاضران در مجلس تقاضا کردند از هر راه که خود بهتر می‌داند، مطلب را توضیح دهد. پس پروتاگوراس با اظهار این که بهتر است ابتدا داستانی بگوید، مطلب را چنین آغاز کرد:

در روزگاران گذشته، زمانی بود که در جهان تنها خدایان بودند و هیچ میرنده‌ای نبود. چون روز آفرینش جانداران فرا رسید، آن‌ها پرومته *Prométhée* و اپیمته *Epiméthée* را بر آن گذاشتند که قابلیت‌های مناسب را میان آنان تقسیم کنند... اپیمته توانایی‌های گوناگون را میان جانداران تقسیم کرد... اما چون فرزانه نبود، با بی‌توجهی همه‌ی وسایل و توانایی‌ها را به جانوران داد و برای نوع بشر چیزی باقی نگذاشت...

در این بین، پرومته آمد تا کار او را بازرسی کند و دید که همه‌ی جانوران مجهز گردیده‌اند ولی آدمی برهنه و بدون کفش و پوشش و سلاح مانده است... چاره‌ای دیگر ندید، هنرهای هفایستوس *Hephaistos* و آتنا *Athéna*، یعنی دانش و فنون راجع به ساختن وسایل را دزدید و به نوع بشر بخشید و چون بی‌آتش از آن فنون نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد، آتش را نیز به آنها افزود. بدین سان، آدمی دانش خاصی را که برای حفظ خود نیاز داشت، دارا گردید ولی از هنر سیاست (سیاست‌ورزی) *Politiken* هم چنان بی‌بهره بود. این هنر در گنجینه‌ی زئوس *Zeus* بود و پرومته فرصت رخنه به جایگاه زئوس را که دژی استوار است و دربانانی هشیار از آن پاسبانی می‌کنند، نداشت...

ولی آدمیان، با این منابع، ابتدا پراکنده می‌زیستند چون هنوز پولیس‌ها ایجاد نشده بودند. از این رو همواره دستخوش حمله‌ی درندگان بودند و از آنان آسیب می‌دیدند، زیرا اگر چه به یاری فن‌های گوناگون امرار معاش می‌کردند، ولی از پایداری در برابر

جانوران درنده ناتوان بودند. فنون آن‌ها کفاف جنگ با درندگان را نمی‌دادند زیرا آن‌ها هنوز از هنر *Tekhne* سیاست که هنر نظامی بخشی از آن است، برخوردار نبودند. در نتیجه، گرد هم می‌آمدند تا با تشکیل پولیس‌ها در امان باشند. اما همین که جمع می‌شدند به آزار یکدیگر می‌پرداختند زیرا از هنر سیاست بی‌بهره بودند، به طوری که دوباره پراکنده می‌شدند و از بین می‌رفتند.

زئوس چون نوع بشر را در آستانه‌ی نابودی دید، *aidos* (شرم، خویشتن‌داری) و *dike* (عدالت، موازین جمعی رفتاری) را به وسیله‌ی هرمس *Hermes* به روی زمین فرستاد تا به واسطه‌ی آن آدمیان با یکدیگر پیوند یابند و در پولیس‌ها نظم برقرار شود. هرمس از زئوس پرسید: "شرم و عدالت را میان آدمیان چگونه تقسیم کنم؟ همان سان که هنرها و فن‌های گوناگون تقسیم شده است؟ تقسیم فن‌ها و هنرها بدین گونه است که مثلاً هنر پزشکی چون به یک تن داده شد برای گروهی که از آن بی‌بهره‌اند کافی است. فنون دیگر نیز به همین قاعده تقسیم شده. آیا در تقسیم *aidos* و *dike* از این روش پیروی کنم یا همه را از آن‌ها برخوردار سازم؟" زئوس گفت: "چنان تقسیم کن که همه از آن‌ها بهره‌مند شوند، چه اگر این فضیلت‌ها مانند هنرهای دیگر در دست تنی چند قرار گیرند، پولیس‌ها پایدار نخواهند ماند. حتا به نام من قانونی وضع کن که به موجب آن هر کس را که استعداد پذیرفتن *aidos* و *dike* را ندارد بکشند زیرا وجود او برای بقا پولیس مصیبتی بزرگ است."

در پایان حکایت، پروتاگوراس نتیجه‌ای می‌گیرد:

"از این رو، سقراط گرامی، همه‌ی مردم، از جمله آتنیان، معتقدند در جایی که هنر معماری یا فنی دیگر موضوع بحث باشد تنها چند تنی که در آن هنرها استادند حق دارند در بحث و شور شریک شوند. و اگر کسی که از آن هنرها بی‌بهره است به خواهد اظهار نظر کند، او را تحمل نمی‌کنند و حق همین است. ولی آن جا که مسأله‌ی قابلیت سیاست‌ورزی *Politike arete* در میان باشد، یعنی موضوعی که شرط اظهار رای در آن بهره‌مندی از *aidos* و *dike* است، به هر کس اجازه می‌دهند سخن بگویند زیرا همه‌ی مردمان باید از این قابلیت مدنی برخوردار باشند و اگر جز این باشد، شهری در کار نخواهد بود. پس سقراط، بدین علت است که به همه‌ی مردمان اجازه داده می‌شود در مسایلی سیاسی مشارکت کنند."

حال، پس از اسطوره یا "حکایتی که سالمندان به جوانان می‌گویند"، پروتاگوراس بحث استدلالی خود را در باره‌ی پولیتیا آغاز می‌کند:

"پس سقراط، گمان می‌کنم ثابت کرده باشم که هم‌شهریان تو حق دارند به هر آهنگر و کفش‌دوز اجازه‌ی اظهار نظر در مسایلی سیاسی بدهند زیرا قابلیت سیاسی را آموختنی می‌دانند.

این آموزش از آغاز کودکی شروع می‌شود و پدران به تربیت فرزندان خود تا هنگام مرگ ادامه می‌دهند، همین که کودک به سن تمیز می‌رسد، همه‌ی کسانش از پدر و مادر، می‌کوشند تا کودک به بهترین وجه ببار آید... سپس چون کودک را به دبستان فرستند، از آموزگار می‌خواهند که به کردار و رفتار کودک بیش از خواندن و نوشتن و چنگ نواختن اهمیت دهد. از این رو، آموزگاران نیز در تربیت اخلاقی کودکان می‌کوشند و پس از آن که کودکان خواندن و نوشتن را فرا گرفتند، اشعار شاعران بزرگ را که حاوی نکات اخلاقی و معنوی... است به آنان می‌آموزند و شاگردان را بر آن می‌دارند که آن شعرها را از بر کنند تا بدین سان مردانی را که نامی نیک از خود به یادگار گذاشته‌اند به دیده‌ی ستایش بنگرند و در زندگی سرمشق خود سازند و بکوشند تا خود نیز مانند آنان شوند.

...

چون دوران آموزش به پایان می‌رسد و جوانان محضر آموزگار را ترک می‌گویند، این بار نوبت پولیس است که قوانین خود را به آن‌ها بی‌آموزد که مطابق آن‌ها زندگی خود را تنظیم کنند تا خودسر و لگام گسیخته نگردند و از هوی و هوس پیروی ننمایند. هم‌چنان که آموزگار زبان حرف‌های الفبا را بر لوحی می‌نویسد و نوآموزان را بر آن می‌دارد که از روی نوشته‌ی او مشق و تمرین کنند، پولیس نیز قانون‌هایی را که زاده‌ی اندیشه‌ی قانون‌گذاران فاضل است ترسیم می‌کند و می‌خواهد که طبق آن‌ها انسان‌ها حکومت کنند و یا تحت

حکومت قرار گیرند و اگر کسی از آن قوانین سر بتابد او را مجازات کنند...

ولی سقراط، با این که می‌بینی این همه ارج برای قابلیت سیاسی، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، قایل شده‌اند، چگونه می‌توانی از آموختنی بودن قابلیت سیاسی تردید کنی؟»
از گفتار فوق، در مناسبت با موضوع مورد بحثمان، نتیجه می‌گیریم که:

در نگاه پروتاگوراس، *aidos* یا قابلیت سیاست‌ورزی، به طور برابر، از آن همگان است. حتا در اسطوره، خدای خدایان هنر سیاسی را از جایگاه خود که "دژی استوار است و دربانانی هشیار از آن پاسبانی می‌کنند" به طور کامل و برابره و برای همیشه، به آدمیان اعطا می‌کند. پس، پویتیا، نزد سُمیست ما، فاقد هر گونه سرمشق برین است. در قلمرو انحصاری و اختصاصی «خویشاوندان خدایان» و یا تحت قیمومت سرمشق خدایی قرار ندارد. هنری است که، بر خلاف هنرهای دیگر، هر کس می‌تواند از طریق جهد و کوشش فرا گیرد. هنری است که مردمان، از کودکی تا پیری، در مکتب خانواده، سپس در مدرسه و سرانجام در مکتب پولیس، فرا می‌گیرند و به کار می‌برند. یعنی در اداره‌ی امور خود سهیم می‌شوند و مشارکت می‌کنند. این آن چیزی است که ما «شهر-داری» «لائیک» نزد پروتاگوراس می‌نامیم: دولت-شهرمداری دنیوی، بدون سرمشق برین و خدایی و بدون بنیان‌گذار و زمامداران «خویشاوند» خدایان.

ادامه دارد

یادداشت‌ها:

- Protagoras ()
- Sophistes - Sophistique ()
- Mario Untersteiner; I Sophisti ()
- Diels Kranz 80 A 1 ()
- Diels Kranz 80 B 1 ()
- Diels Kranz 80 B 4 ()
- () ترجمه‌ی جدید به‌زبان فرانسه: Protagoras, Tr. Frédérique Ildefonse, Flammarion, 1997

مبارزه کارگران برای ...

رژیم آیت‌الله‌ها و حکومت مافیای نظامی به‌رهبری احمدی‌نژاد ناگهان با جنبش خودبخودی کارگران روبرو شد که هم‌زمان مطالبات اقتصادی خویش را با بوجود آوردن سندیکاهای مستقل کارگری درهم آمیختند و به‌عین دلیل سبب غافلگیری و هراسانی نهادهای امنیتی، یعنی دستگاه‌های سرکوب رژیم گشتند.

با توجه به فقدان سازمان‌های صنفی، این بخش از کارگران در تهران زندگی می‌کنند و بخاطر گرانی سرسام‌آور کرایه خانه، کالاهای معیشتی و خرید خدمات ضروری، کارد به‌استخوان‌شان رسیده بود، بطور خودجوش سازمان‌های مطالباتی خویش را بوجود آوردند و کوشیدند توسط رهبران خویش خواست‌ها و مطالبات‌شان را با مدیریت کارخانه‌ها و دیگر نهادهای خصوصی و دولتی در میان نهند. اما از آنجا که در جمهوری اسلامی نهادهای صنفی مستقل از دولت قدرقدرت از حق وجود و فعالیت محروم‌اند، در نتیجه بیشتر رهبران چنین سندیکاهای صنفی مستقل دستگیر و روانه زندان‌ها شدند که برجسته‌ترین نمونه یک‌چنین سرکوب سازمان‌داده شده‌ای را می‌توان در رابطه با سندیکای مستقل کارگران و کارمندان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه مشاهده کرد، آن‌هم باین دلیل که کارگران و کارمندان این مؤسسه توانستند سندیکای کوچک خود را که در هیچ ارتباطی با دیگر نهادهای مشابه در کشور قرار ندارد، بوجود آورند و بتوانند با بهره‌گیری از موقعیت استثنائی این نهاد در تهران و حومه، با اعتصاب خود جمعیت ۱۲ میلیونی ساکن در تهران‌بزرگ را با مشکلات ترافیک روزانه مواجه گردانند. مردمی که روزمره با اتوبوس‌های شرکت واحد به مدارس، دانشگاه‌ها، محل‌های کار خود می‌روند و برای خرید مایحتاج روزمره خویش به ادامه کار شرکت واحد نیازمندند، در عین نشان دادن تفاهم از خواست کارگران شرکت واحد از حکومت

خواستار رفع بحران شدند و رژیم نیز برای درهم شکستن اعتصاب به‌حق کارمندان و کارگران این شرکت، رهبران سندیکای کوچک آنها را دستگیر و روانه زندان نمود و هزاران کارگر و راننده اتوبوس‌ها را که تا رهایی رهبران سندیکای خود حاضر به بازگشت به محل کار خود نبودند، از کار اخراج کرد و با استفاده از رانندگان سپاه، بسیج، ارتش و دیگر نهادهای دولتی توانست بطور موقت هم که شده، شبکه اتوبوس‌رانی تهران و حومه را راه‌اندازی کند. رژیم ملاحا برای آن که بتواند مابقی رهبران سندیکای شرکت اتوبوس‌رانی تهران و حومه را که مخفی شده بودند، دستگیر کند، اعضای خانواده آنها را به گروگان گرفت و تا زمانی که این افراد خود را تسلیم دستگاه‌های امنیتی رژیم نکردند، زنان و فرزندان دستگیر شده آنها را رها نساخت و با این رفتار ضد انسانی خود بار دیگر آشکار ساخت که رژیم ولایت فقیه با جامعه مدنی و نهادهای مدنی که بدون پیدایش و دوام آنها تحقق دموکراسی پایدار در ایران غیرممکن است، رابطهای دشمنانه دارد.

برای آن که خواننده این نوشته از وضعیت جنبش مطالباتی و خودجوش کارگران در ایران با خبر گردد، در زیر به چند مورد دیگر از تظاهرات و اعتصابات کارگری که در چند هفته گذشته رخ دادند، اشاره می‌کنم که عبارتند از:

- اعتصابات و اعتراضات کارگران شرکت الکترونیک رشت
- اعتصابات و اعتراضات کارگران شرکت پوشش بندر انزلی و رشت
- اعتصابات و اعتراضات و مقاومت کارگران ایلام علیه تعطیل شدن ۲۵ واحد تولیدی و صنعتی که منجر به بیکاری ۱۳۰۰ کارگر در آن منطقه شده است.
- اعتراضات کارگران شرکت تولیدی شهر سب در کرمانشاه علیه اخراج بخشی از کارگران
- اعتصابات و اعتراضات کارگران شرکت قوطی‌سازی زاگرس کرمانشاه
- اعتراض بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت ساختمانی ملی برای دریافت حقوق معوقه‌شان
- اعتراض ۱۲۰۰ کارگر شاغل در شرکت‌های سدسازی زیگورات و پرلید در ایلام جهت دریافت حقوق و مزایای‌شان
- اعتراض ۲۵۰۰ کارگر کوره‌های آجرپزی در خاتون‌آباد و پاکدشت
- اعتراض کارگران قراردادی فضای سبز شهر کرج نسبت به مظلوم پیمانکارها
- اعتراض ۲۰۰ کارگر شرکت تولید دارو تهران علیه اخراج آنان
- تجمع و اعتراض و اعتصابات غذای برخی از کارگران معدن سنگرود علیه مسئولان برای احقاق ۱۳ ماه حوق به‌تعمیق افتاده‌شان
- البته این فهرست پایان ندارد و هر روز که می‌گذرد، با جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی کارگران دیگر نهادهای تولیدی و خدماتی روبرو می‌شویم. ذکر تنها تعداد محدودی از اعتصابات و اعتراضات کارگران در یک‌ماه گذشته خود گویای عینی وضعیت بد و دشوار معیشتی و اجتماعی زحمتکشان ایران است.
- برای نمونه: اعتصابات و اعتراضات کارگران و کارمندان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران برای دست یافتن به‌خواست‌های مطالباتی اتحاد صنفی‌شان تا تشکیل سندیکای مستقل پیش رفت، امری که دارای باری بسیار پر معنی است و از اهمیت بسیار بالائی در پیدایش آگاهی طبقاتی کارگری برخوردار است و دیدیم که رژیم اسلامی تاب تحمل آن جنبش را نداشت و از ابتدا کوشید آن جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران و کارمندان شرکت واحد را تخطئه و شانناژ کند.
- از آنجا که تهدیدات کارساز ننگش، بنا بر طبیعت این رژیم، سرکوبی، دستگیری و زندانی کردن‌ها آغاز شد، روندی که هنوز هم ادامه دارد. رژیمی که به زنان و فرزندان این محروم‌ترین قشر جامعه هیچ‌گونه گذشت و ترحمی ندارد، با وقاحت برای تحقق اهداف ضد انسانی خود اعضای خانواده‌های رهبران مخفی سندیکای مستقل کارگران و کارمندان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران را دستگیر کرد و مورد ضرب و شتم قرار داد.
- طبق آمار رسمی بانک مرکزی ایران بیش از ۵۰٪ مردم ایران زیر خط فقر (طبق همین آمار مرز خط فقر ۲۰۰ هزار تومان است) زندگی می‌کنند! این در حالی است که حقوق و مزایای یک کارگر شرکت

جنبش‌هایی از سوی سرمایه‌داران و حکومت‌های حامی منافع سرمایه‌آسان‌تر است. و می‌بینیم که رژیم ولایت فقیه نیز با توجه به ابعاد پراکندگی جنبش‌های مطالباتی کارگران در ماه‌های اخیر، کم و بیش توانست آنها را سرکوب کند و حتی بخش‌های جسور و شجاع کارگرانی را که اعتصاب کارگران و کارمندان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه را رهبری کردند، از کار اخراج نماید.

بنابراین برای بیرون آمدن از این وضعیت، آن‌طور که فرخی یزدی یادآور شده است، «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است». طبقه کارگر ایران اینک در مسیری گام نهاده است که دیگر نه تنها در جهت منافع رفاهی و صنفی خویش حرکت می‌کند، بلکه از آگاهی مناسبی برای شرکت در مبارزات عام سیاسی برخوردار گشته است. همبستگی و اتحاد با کارگران اعتصابی و پاسخ به نیازهای آنان از جانب دیگر اقشار جامعه پاسخی مناسب در جهت تأمین خواست‌های دمکراتیک، آزادی‌های فردی و اجتماعی و رسیدن به عدالت اجتماعی واقعی است.

اگر کارگران ایران در انقلاب ۱۳۵۷ با خودآگاهی کاذب شرکت جستند و تحت تأثیر اندیشه‌ها و باورهای دینی خویش رهبری خمینی را پذیرفتند، اینک با توجه به رشد آگاهی صنفی و گسترش ابعاد جنبش مطالباتی کارگری می‌توان امیدوار بود که از این پس جنبش کارگری ایران با تکیه به منافع بلاواسطه خویش رهبران و احزاب سیاسی و کارکردهای آنان را خواهد سنجید و در نتیجه تنها از رهبران و سازمان‌هایی پشتیبانی خواهد کرد که منافع بلاواسطه کارگران را در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش به‌اندازه کافی بازتاب می‌دهند و در جهت تحقق خواست‌های کارگران گام‌های راه‌کارهای عملی ارائه می‌دهند.

خواست تشکیل سندیکای مستقل که موجب تحرک کارگران و حتی دستمزدبگیران بخش خدمات هم‌چون پرستاران، آموزگاران و ... نیز گشته است، آشکار می‌سازد که در همه شاخه‌های تولیدی و خدماتی با جنبشی گسترده برای تحقق سندیکاهای مستقل خویش روبروئیم. بنابراین وظیفه روشنفکران چپ و کسانی که خواهان تحقق جامعه‌ای دمکراتیک هستند، آن است که از این جنبش‌ها بدون چون و چرا پشتیبانی کنند، زیرا بدون پیدایش سندیکاهای مستقل، هرگز جامعه مدنی متحقق نخواهد شد. سازمان‌های مطالباتی مستقل شالوده اصلی سازمان‌های سیاسی را تشکیل می‌دهند. بدون سازمان‌های مطالباتی هیچ سازمان سیاسی که دارای وجه‌های دمکراتیک باشد، نمی‌تواند در درازمدت پایدار بماند و در برابر هر حرکت سرکوب‌گرایانه ارتجاع داخلی و خارجی ازهم خواهد پاشید و به‌سادگی نابود خواهد شد.

با توجه به وضعیت کنونی ایران، یعنی رویارویی رژیم با امریکا و متحدینش که به‌احتمال زیاد سبب گسترش محاصره اقتصادی و رشد محرومیت و فقر توده‌های کم‌درآمد خواهد گشت، چنین به‌نظر می‌رسد که در ایران یک‌بار دیگر با خیزشی عمومی روبرو خواهیم شد. ما به‌مثابه نیروهای آگاه و هوادار کارگران و زحمتکشان باید با تمام قوا با ترفندهای رژیم و عوامل آشکار و پنهان دولت "عدالت" و "مهرورزی" به‌مقابله برخیزیم و ماهیت واقعی این حکومت، یعنی خصلت ارتجاعی و عقب‌گرای آن را افشاء نماییم.

در چنین برهه از زمان، وظیفه، تکلیف و مسئولیت تمامی نیروها و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه حکم می‌کند که با در نظر گرفتن منافع جنبشی که در حال اعتلا است، از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران دفاع کنند. بهمین دلیل نیز خطائی بس نابخشودنی خواهد بود، هرگاه نیروهای آگاه، دمکرات، ترقی‌خواه، سوسیالیستی و کمونیستی منافع نظری و ذهنی‌شان را فراسوی خواست‌های جنبش‌های مطالباتی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران و به‌ویژه مبارزات عملی و مستقل کارگران و زحمتکشان قرار دهند. در همین راستا وظیفه سازمان‌ها و عناصر دمکرات، آزادیخواه و سوسیالیست ایرانی که در تبعید بسر می‌برند، آن است که صدای جنبش‌های اعتراضی را به گوش مردم جهان برسانند و آنچه را که سیاست سرکوب رژیم مانع از انعکاس آن در داخل کشور می‌شود، از طریق رسانه‌هایی که در بیرون از ایران وجود دارند، به‌اطلاع مردم ایران برسانند تا بتوان سیاست خفقان و سرکوب رژیم آخوندی را خنثی ساخت.

مبارزات اخیر اپوزیسیون خارج از کشور و دفاع از خواست‌های کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و همبستگی بین‌المللی در پشتیبانی از کارگران اعتصابی و تلاش برای آزاد کردن زندانیان سیاسی

واحد با وجود شرایط سخت کاری و وضعیت بسیار بد محیط زیستی همراه با آلودگی هوا، فقط حدود ۱۴۵ هزار تومان می‌باشد.

جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران شرکت واحد در ابتدا با وجود آئین‌نامه‌های وزارت کار و غیره، به‌علت عدم پرداخت دستمزدها و پائین بودن آن و نداشتن قراردادهای ثابت کاری و بیمه‌های اجتماعی و ... آغاز شد و چون حق گرفتنی است، کارگران و کارمندان این شرکت با ضرب و شتم و تهدید به اخراج روبرو شدند. اقدام به تشکیل سندیکای مستقل برای بهره‌مندی از حقوق سندیکائی نخستین گام اساسی بود که از سوی شاغلین این شرکت با درایت و هوشیاری بسیار برداشته شد.

خانه کارگر و شوراهای اسلامی وزارت کار از همه امکانات استفاده کردند که جلوی تشکیل چنین سندیکایی را بگیرند، اما کارگران و کارمندان شجاع شرکت واحد با وجود دستگیری ۱۳۰۰ تن از آنان تن به عقب‌نشینی ندادند (دست مریزاد).

قابل ذکر است که بیشتر شاغلین این مؤسسه که بخاطر پائین بودن سقف دستمزدهای خود زیر خط فقر قرار دارند، بخاطر شرکت در مبارزات اعتصابی و اعتراضی دچار هزینه‌های سنگین و آسیب‌های اجتماعی زیادی شده‌اند. و آن تعداد از کارگران این شرکت که به‌جرم راه انداختن اعتصاب از کار خود اخراج شده‌اند، در حال حاضر از هیچ‌گونه امنیت اجتماعی برخوردار نیستند و برای تأمین نیازمندی‌های معیشتی خانواده‌های خود هیچ منبع درآمدی در اختیار ندارند.

مهم‌ترین دستاورد رویدادهای اخیر که همراه با تشدید سرکوب جنبش‌های مطالباتی پراکنده کارگران توسط دستگاه‌های سرکوب حاکمیت بود، عبارت بود از گسترش عمق شکافی که میان مردم و به‌ویژه زحمتکشان ناراضی و رژیم ولایت فقیه موجود بوده است.

ویژه‌گی دیگر و با اهمیت جنبش‌های مطالباتی اخیر اشکال متنوعی است که کارگران به اعتصابات و اعتراضات خود داده‌اند، یعنی اشکالی را برای مبارزه خود یافته‌اند که ویژه وضعیتی است که آنها در آن بسر می‌برند و تقلیدی از کشورهای دیگر نیست. به‌عبارت دیگر، مبارزات اخیر کارگران ایران نشان می‌دهد که جنبش کارگری ایران هر چند بخاطر فقدان سندیکاهای سراسری در پراکندگی بسر می‌برد و مبارزات کارگران بیشتر به‌محیط کارخانه و یا مؤسسه‌ای محدود می‌گردد که در آن شاغل‌اند و بهمین دلیل چون مبارزاتشان جنبه محلی دارد، در نتیجه از توانمندی زیاد برای تحقق خواست‌های شان برخوردار نیست. اما کارگران ایران توانسته‌اند با بکاربرد اشکال ویژه‌ای از مبارزه هم از پشتیبانی مردم برخوردار گردند و هم آن که به دستگاه‌های رژیم آخوندی نشان دهند که با ادامه سیاست سرکوب نمی‌تواند این‌گونه جنبش‌های مطالباتی را مهار کند و جمهوری اسلامی، اگر نمی‌خواهد مشروعیت مردمی خود را از دست دهد، دیر یا زود باید موجودیت سندیکاهای مستقل از حکومت را بپذیرد.

هرگاه مبارزه کارگران بتواند موجودیت خود را به رژیم ولایت فقیه بقبولاند، در آن صورت می‌توان پذیرفت که مبارزه طبقاتی در ایران به درجه و تراکمی رسیده است که در نتیجه آن دیگر نمی‌توان از عدم حضور کارگران در عرصه سیاسی و تعیین وضعیت کشور سخن گفت و بلکه باید امیدوار بود که پس از پیدایش سندیکاهای کارگری، دیری نخواهد پایید که زمینه برای پیدایش حزب سیاسی کارگری نیز فراهم گردد و جنبش کارگری با تشکل در دو سطح سندیکائی و سیاسی بتواند به‌مثابه بخشی از جامعه در عرصه سیاسی حضور فعال داشته باشد و در نتیجه به‌شتاب روند دمکراسی در ایران بطور چشم‌گیری بیافزاید.

اما این امر تنها زمانی شدنی است، هرگاه جنبش مطالباتی بتواند از مرحله محدود کارخانه‌ای و محلی فراتر رفته و جنبه ملی بخود گیرد. سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه برای پیشبرد خواست‌های مطالباتی خویش از توانمندی بسیار بیشتری برخوردار می‌بود، هرگاه خود به‌مثابه بخشی از سندیکای سراسری شرکت‌های اتوبوس‌رانی ایران خواست‌های خود را که بازتاب دهنده خواست‌های سراسری کارگران و کارمندان این رشته خدماتی می‌بود، عرضه می‌کرد و در نتیجه از همبستگی و همدردی دیگر شاغلین این رشته خدماتی برخوردار می‌گشت.

اما تا زمانی که مبارزات مطالباتی کارگران جنبه محلی دارد و به‌محیط یک یا چند کارخانه محدود می‌شود، امکان سرکوب چنین

اسرائیل که رفتاری نژادپرستانه دارد، برای نه تنها مردم ایران، بلکه تمامی کشورهای عرب و مسلمان آشکار ساخته است که امریکا و متحدانش تنها در حرف هوادار حقوق بشر و دمکراسی اند و در عمل از نقض کنندگان این حقوق حمایت می کنند و خود در گسترش استبداد در منطقه نقشی اساسی بر عهده دارند. اینان در دفاع از منافع اسرائیل جنبش رهایی بخش فلسطین را که هدفی جز رهایی از چنگال استعمار اسرائیل ندارد، «تروریسم» می نامند و تسلیم بی چون و چرای فلسطینیان را در برابر خواست های زیاده طلبانه اسرائیل خواهانند. اسرائیل را تا دندان مسلح می سازند تا بتواند با ادامه سیاست تجاوز گرایانه خویش از منافع اقتصادی و نظامی آنان در منطقه حفاظت کند و به اصطلاح حکومت های منطقه را دائماً در وضعیت «شاخ مات» نگاه دارد. امریکا و اروپا در برابر نقض قوانین بین الملل و مصوبات شورای امنیت توسط حکومت اسرائیل یا سکوت می کنند و یا آن که برای حفظ آبروی حکومت های عرب متحد خویش گاهی نیز در حرف از اسرائیل انتقاد می کنند و در عمل زیردینانی های مدرن و موشک های ذره شکن اتمی را در اختیار آن دولت متجاوز قرار می دهند و برای تأمین پروژه های هسته ای و بمب های اتمی اسرائیل وام های بلاعوض به آن دولت می پردازند.

۶- پیدایش جنبش های اسلامی افراطی در کشورهای اسلامی و در منطقه خاورمیانه و تحقق جمهوری اسلامی در ایران نتیجه بلاواسطه و اجتناب ناپذیر این سیاست یک جانبه و ارتجاعی امریکا و اروپا می باشد و بازتابی است در برابر این سیاست دو گانه غرب.

۷- به غیر از اسرائیل که دارای دولتی با ساختاری دمکراتیک است، در دیگر کشورهای خاورمیانه یا حکومت های استبدادی وابسته به امریکا وجود دارند و یا حکومت هایی شبه دمکراتیک هم چون حکومت های ترکیه، لبنان، فلسطین اشغالی و ایران. در افغانستان و عراق نیز حکومتی وجود ندارد و اگر امریکا و متحدینش ارتش های خود را از این دو کشور بیرون برند، در افغانستان طالبان دوباره بر اریکه قدرت سوار خواهد شد و در عراق جنگ داخلی سبب تجربه این کشور به سه دولت کوچک و مستقل از یکدیگر خواهد گشت.

۸- در میان کشورهای خاورمیانه تنها دو کشور ایران و سوریه اند که به ساز امریکا نمی رقصند و آن هم به دلایل مختلف. امریکا از سیاست اشغال بلندی های جولان توسط اسرائیل و ضمیمه ساختن این منطقه به خاک اسرائیل پشتیبانی می کند و در عین حال از سوریه می خواهد که در برابر سیاست برتری طلبانه اسرائیل خویشتن داری کند. سوریه با پشتیبانی از جنبش حزب الله در لبنان و جنبش رهایی بخش فلسطین در مناطق اشغالی می خواهد با اسرائیل و امریکا برای بازپس گیری مناطق اشغالی جولان به داد و ستد بنشیند و تا به امروز در این امر موفق نبوده است، زیرا این دو جنبش از آن چنان توانی برخوردار نیستند که امریکا و اسرائیل حاضر به عقب نشینی از سیاست کنونی خود باشند.

۹- ایران اما طی تاریخ معاصر خویش از امریکا بسیار ستم دیده است. دیوانسالاری امریکا نه تنها رژیم استبدادی شاه را به ملت ایران تحمیل کرد، بلکه از تجاوز نظامی صدام به ایران پشتیبانی نمود و با مسلح ساختن بی دریغ رژیم خودکامه عراق، کوشید رژیم اسلامی را تضعیف و بخود وابسته سازد. در همین دوران است که کشورهای اروپائی صنایع تولید بمب های شیمیائی و میکروبی را در اختیار رژیم صدام حسین قرار دادند. امریکا طی ۲۷ سال گذشته علیه رژیم اسلامی محاصره اقتصادی و نظامی سهمگینی را سازماندهی کرد و هنوز نیز به این سیاست ادامه می دهد. با این حال کار کردهای سیاسی امریکا در منطقه سبب شده است که کفه ترازو به نفع رژیم اسلامی تغییر کند. اشغال نظامی عراق توسط امریکا و انگلیس سبب شد تا شیعیان آن کشور به بزرگ ترین نیروی سیاسی بدل گردند، امری که اینک امریکا و ایران را مجبور ساخته است، درباره سرنوشت آینده عراق با یکدیگر گفتگو کنند. در فلسطین جنبش حماس انتخابات را برد و اگر فشارهای امریکا و اروپا و اسرائیل را بتواند پشت سر نهد، در پی تحقق دولتی اسلامی کام برخوردار داشت. در افغانستان حکومت کرزای کمترین پایگاه توده ای ندارد و بدون حضور ارتش امریکا و متحدین اروپائی اش نمی تواند دوام داشته باشد. در عوض نفوذ ایران در میان شیعیان افغانستان و حتی مناطق سنی نشین هم مورد ایران بسیار زیاد و اقتصاد این مناطق شدیداً به ایران وابسته است.

گسترش جنبش های اسلام گرائی در منطقه سبب شده است تا دیوانسالاری های امریکا و ایران درباره برخی از مسائل با یکدیگر به گفتگو بنشینند. اما از آنجا که ایران حاضر به دنباله روی از سیاست امریکا در منطقه نخواهد بود، دشمنی میان آنها ادامه خواهد داشت.

و کارگران زندانی باردیگر ثابت کرد که علیرغم پراکندگی و تشدد در میان اپوزیسیون، آنجا که منافع عمومی جنبش واقعی و عینی مد نظر است، می توان به اتحادی میان گروه های سیاسی فعال دست یافت.

پشتیبانی محافل بین المللی هم چون سازمان جهانی کار (ILO)، سندیکای آزاد بین المللی - سندیکاهای کشوری و ایالتی در دنیا - همراه با تظاهرات خیابانی اپوزیسیون تبعیدی ایران، همه و همه نشانگر همبستگی با خواسته های به حق کارگر و زحمتکش ایران است که امروز در بدترین شرایط معیشتی و اجتماعی بسر می برند. بنابراین هر گونه کمک مالی به هر طریق می تواند بر استقامت و پایداری کارگران و خانواده هایشان تأثیر به سزایی داشته باشد.

این همبستگی طبقاتی توانسته است روحیه ای بالا و آگاه را در میان دیگر کارگران ایران هم چون کارگران نساجی، پتروشیمی و ایران یکی از عوامل رشد جنبش اسلام گرائی در خاورمیانه و از آن جمله پیروزی جمهوری اسلامی در ایران، طالبان در افغانستان و حماس در فلسطین، عکس العملی است از سوی توده های خاورمیانه در برابر این سیاست دو پهلو و فاقد گوهرهای دمکراتیک امریکا و اروپا. ادامه همین سیاست ضد دمکراتیک سبب شده است تا نیروهای آزادیخواه و دمکرات نتوانند در ایران و دیگر کشورهای منطقه رشد کنند، زیرا مردمی که هر روزه با نتایج سهمگین سیاست های دو پهلو و ضد دمکراتیک امریکا و اروپا روبرو هستند و با توجه به پائین بودن سطح آگاهی اجتماعی در این کشورها، لاجرم بر این باورند که کارکردها و خواست های نیروهای دمکرات به مثابه «ستون پنجم» کشورهای امپریالیستی در خدمت منافع امریکا و اسرائیل قرار دارد.

خودرو بوجود آورد. حاکمیت نگران توسعه و گسترش حقوق و مبارزه زحمتکشان است. رژیم آخوندی از تشدید مبارزات جسورانه و ماهرانه کارگران می ترسد. تأثیر متقابل این مبارزات رهنمودی است برای همکاری های آینده میان لایه های مختلف جامعه، یعنی کارگران، زحمتکشان، زنان، دانش آموزان و دانشجویان. زمان برای فشرده تر ساختن صفوف مبارزه در ایران برای تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی فراهم گشته است. خنثی کردن توطئه ها و دسیسه های ارتجاع حاکم در ایران تنها در همبستگی و پیوند با دیگر جنبش های واقعی مطالباتی و سیاسی که در ایران فعال اند، میسر است.

گفتن «دولت شرارت» ...

ارتجاعی، استعماری و امپریالیستی برخوردار گشت و سرمایه داری جوان و توانمند امریکا کوشید به تدریج رهبری جهان را از آن خویش سازد. این روند پس از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری بخود گرفت و امریکا به بزرگ ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان بدل گشت.

۲- در راستای همین سیاست، به رهبری امریکا و رایزنی انگلیس، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۵۲ علیه حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق تحقق یافت و دیوانسالاری امریکا توانست بر نیمی از منابع نفت ایران سلطه یابد و رژیم شاه را که رژیمی مستبد و خودکامه بود، در مبارزه علیه اتحاد جماهیر شوروی با خود همراه سازد و نقش «ژاندارم منطقه» را به آن رژیم سفاک واگذارد.

۳- از آن زمان به بعد امریکا توانست تقریباً تمامی منابع نفت خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورد و در کشورهای این منطقه که دارای منابع سرشار نفت هستند، حکومت های وابسته بخود را که همگی دارای بافتی ضد دمکراتیک و ضد مردمی بودند، نصب کند و دست این رژیم های خائن و ضد مردمی را در سرکوب نیروهای آزادیخواه و دمکرات اپوزیسیون داخلی باز گذارد. تا زمانی که اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» وجود داشت، امریکا پشتیبانی از حکومت های مستبد و فاسد را برای منافع خود مفید می دانست و هنوز نیز، هر چند در حرف از دمکراسی هواداری می کند، اما در عمل هم چنان مدافع بسیاری از این حکومت های فاسد و ضد دمکراتیک است.

۴- امریکا بزرگ ترین حامی دولت اسرائیل است و بدون پشتیبانی های اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی امریکا و اروپای باختری اسرائیل نمی تواند به سیاست تجاوز کارانه خود علیه مردم بی پناه فلسطین و کشورهای همسایه خویش ادامه دهد. پشتیبانی بی دریغ امریکا از اسرائیل که حکومتی است استعمارگر و سکوت در برابر سیاست استعماری این دولت علیه مردم فلسطین و در قبال سوریه و نادیده گرفتن سیاست سرکوب بی رحمانه مردم فلسطین توسط ارتش

Tarhi no

The Provisional Council of the Iranian Left Socialists

Tenthyear NO. 109

Mars 2006

کارل کائوتسکی

شیدان هتیق cvassigh@wanadoo.fr

انقلاب پرولتری و برنامه آن

برگردان به فارسی از منوچهر صالمی

بخش سه

انقلاب اقتصادی

۳- مالکیت و سازمان

آنچه برای سوسیالیسم تعیین کننده است، نه تعیین فرمول ویژه‌ای در جهت تقسیم عادلانه، بلکه ازمیان برداشتن استثمار پرولتاریائی است، یعنی فقدان هرگونه درآمد در هنگام بی‌کاری. هم‌چنین ازمیان برداشتن سود، بهره، بهره مالکانه. و این امر فقط با ازمیان برداشتن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ممکن می‌شود.

سوسیالیست‌ها از همان آغاز می‌دانستند که وظیفه اصلی‌شان معیار تقسیم نیست. با این حال ما نزد خود این مسئله را ساده‌تر از آن چه که هست، مجسم می‌کنیم. در گذشته مشکل تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی، دولتی و غیره این بود که مالک کارخانه در عین حال مدیر آن نیز بود و در نتیجه ادامه فعالیت کارخانه بدون مدیر مالک بسیار بعید به نظر می‌رسید. لیکن پیشرفت‌های اقتصادی خود زمینه را برای ازمیان برداشتن این مشکل فراهم ساختند. هر اندازه کارخانه بزرگ‌تر شود، به‌همان نسبت نیز سرمایه‌دار باید رهبری بخش‌های کارکردی آن را به کارکنان حقوق‌بگیر بسپارد تا سرانجام به تدریج تمامی بخش‌های کارخانه توسط چنین کسانی هدایت شود. هنگامی که کارخانه‌ای به‌چنین مرحله‌ای گام گذارد، از آن پس می‌توان به‌سادگی مالکیت و مدیریت را از هم جدا ساخت، وضعیتی که در حال حاضر در شرکت‌های سهامی وجود دارد. در این شرکت‌ها شکل ظاهری ضرورت حضور سرمایه‌دار در کارخانه نیز وجود ندارد.

این روند با تجمع شرکت‌های مختلفی که به یک شاخه صنعتی تعلق دارند، در یک تراست، شدت بیشتری یافته است، امری که هر چند برای این شرکت‌ها موقعیتی انحصاری در شاخه تولیدی‌شان بوجود می‌آورد، اما هم‌زمان استقلال آن‌ها را از بین می‌برد.

آنجا که چنین وضعیتی بوجود آمده بود، چنین به‌نظر می‌رسید که گذار به مالکیت و شرکت‌های سوسیالیستی در رابطه با قدرت حل خواهد شد. هرگاه پرولتاریا به قدرت سیاسی دست می‌یافت، در آن صورت به‌سادگی می‌توانست حقوق شرکت سهامی را به جامعه بدهد و رهبری کارخانه‌ها را به پیروی از خواست سندیکاها موظف سازد.

اما تجربه سال‌های گذشته برایمان آشکار ساخت که مشکل به‌این سادگی نیست، هر چند که این تجربیات ما را به آستانه حل آن نزدیک کرده‌اند، اما در این رابطه تجربه روسیه را نمی‌توان مورد توجه قرارداد، زیرا کوششی است ناشایست، همراه با ابزارهای ناشایست بر روی پروژه‌های نامناسب.

هنگامی که مارکس و انگلس در سال ۱۸۷۲ دومین چاپ مانیفست کمونیست را انتشار دادند، در [پیشگفتارش] یادآور شدند که بخش‌هایی از [مانیفست] کهنه شده است:

مبانی فلسفی - سیاسی «مسأله‌ی لائیک» (۲)

بخش اول: فلسفه‌ی سیاسی یونان

پروناگوراس - افلاطون، آنتیگون، خطابه‌ی پریکلس

«شهر - داری» «لائیک» نزد پروناگوراس

پروناگوراس (۲۳)، سنیست آگنوستیک و پرآوازه‌ی یونانی، در سال ۴۹۰ قبل از میلاد (۶ سال بعد از تولد پریکلس و سوفوکل) در شهر آبدر (Abdère) واقع در شمال غربی یونان به دنیا می‌آید. به‌روایت دیوژن لائرس Diogenes Laerce، به‌جزم بی‌دینی محاکمه می‌شود. کتاب‌هایش را در میدان شهر آتش می‌زنند. هنگام ترک آتن از طریق دریا، در اثر غرق شدن کشتی‌ای که در آن قرار داشت، در می‌گذرد (حدود ۴۲۱ قبل از میلاد، ۸ سال پس از مرگ پریکلس).

سوفسطائیان (۲۴) در عصر عظمت یونان کلاسیک، در سده‌ی پنجم پیش از میلاد، هم‌زمان با فروپاشی نظام آریستوکراسی و برآمدن پولیس دموکراتیک، ظهور می‌کنند. اینان نخستین «روشنگران» (یا «روشنفکران») تاریخ هستند. اندیشمند، فیلسوف، دانشمند، فعال سیاسی، هنرمند، آموزگار، سیاح... ماریو اوتترشتاینر Mario Untersteiner، سنیست‌شناس ایتالیایی، در باره‌ی جنبش سوفسطائیان Sophistique و ریشه‌های سیاسی - اجتماعی آن در یونان، جنبش نوینی که هم «روشنفکری»، هم علمی، هم فرهنگی، هم اجتماعی و هم سیاسی... است، چنین می‌گوید:

مسن بهگ

کمک آمریکا؟! نمک پاشی دل ریش!

اقدامات نسنجیده

آمریکا در طی تاریخ خود در روابط با ایران و باکشورهای خاورمیانه ناپختگی و نسنجیدگی‌های بسیار کرده و لطمات جبران ناپذیری زده که کودتای ۲۸ مرداد و حمایت از بنیادگرایی در منطقه از آن جمله است. اگر این کودتا نبود، اگر حمایت گسترده از بنیادگرایی نبود، ایران اکنون کشوری دموکرات بود و نیازی نبود تا آمریکا برای به‌اصطلاح دموکراتیزه کردن منطقه به اقدامات نمایشی در بحرین و کویت متوسل شود. برژینسکی در این رابطه چنین استدلال می‌کند: «چه چیزی در تاریخ مهم تر است؟ وجود طالبان یا فروپاشی شوروی؟ وجود یک تعداد مسلمان‌های به‌هیجان آمده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟»* اگر حمایت از مجاهدان افغان در برابر شوروی امری درست بود که تا به‌قول او به‌آنها مزه‌ی یک «ویتنام» شوروی را بچشانند، ادامه این سیاست چه لزوم و چه ثمری داشت؟ ادامه‌ی این سیاست خانمان‌سوز در افغانستان یعنی حمایت از چهره‌های بنیادگرایی هم چون گلبدین حکمتیار و بن لادن و ... شخصیت‌های محبوب مشترک پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده بود که سرانجام منجر به ترور احمد شاه مسعود شد و ملت افغانستان را از رهبری ملی محروم ساخت.

ادامه در صفحه ۳

حساب بانکی:

Frankfurter Sparkasse
Konto: 120 166 5033
BLZ: 500 502 01

«طرحی نو» تریونی آزاد است برای بخش اندیشه کسانی که خود را پاره‌ای از جنبش سوسیالیستی چپ دمکراتیک ایران میدانند. هر نویسنده‌ای مسئول محتوای نوشته خویش است. نظرات مطرح شده الزاماً نظر «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» نیستند. بهای تک‌شماره معادل ۱ یورو در اروپا، ۱ دلار در آمریکا. آبونمان همراه با مخارج پست: ششماهه ۲۰ یورو، یکساله ۳۰ یورو